



تشدید بحران سیاسی و ضرورت وحدت

جمهوری اسلامی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت



تحوالات یک ماهه اخیر در جبهه های جنگ که پیکرشته شکستهای نظامی جدید برای رژیم در پی داشت، به شکل قطعی صحت این استنتاج را که مرحله شکستهای پیاپی جمهوری اسلامی فرارسیده است، اثبات نمود.

رژیم جمهوری اسلامی جزایر مجنون را که چند سال پیش به تصرف خود در آورده بود، در صفحه ۳

بحرانی که تمام ارکان حکومت جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، روز بروز عمیق تر می گردد. ور شکستگی تمام عیار سیاستهای رژیم در کلیه عرصه های مربوط به سیاست داخلی و خارجی بیش از پیش آشکار میشود. هر روز که میگذرد پیوسیدگی رژیم بیشتر بر ملا میگردد و اضمحلال و فروپاشی قطعی آن سرعت میگیرد.

در ایران بقدرت رسیده است، روزه روز شرايط زندگی مادی و وضعیت اقتصادی توده ها بدتر شده است. امسال اوضاع وخیم تر از سال گذشته است. سال گذشته نسبت به دو سال پیش از آن و دو سال پیش از آن نسبت به پنج سال قبل از آن وخیم تر بود. اکنون دیگر همه و حتی سران و دست اندرکاران حکومتی نیز از شرايط دشوار و غیر قابل تحمل زندگی توده ها سخن می گویند و کسی قادر نیست این حقیقت را انکار کند.

وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان

طبقه کارگران ایران و عموم توده های زحمتکش مردم با وخیم ترین و اسفنازترین شرایط مادی و معیشتی روبرو هستند. فقر و سیاه روزی توده ها اکنون به مرحله ای رسیده است که طی چندین دهه اخیر سابقه نداشته است. بجزرات میتوان گفت که عموم کارگران و زحمتکشان ایران از تامين حداقل معیشت نیز محروم اند.

متجاوزان ۵ میلیون بیکار در فقر و گرسنگی تام و تمام بسر میبرند که حتی به نان شب نیز محتاج اند. انبوه گدايان و ولگردان که در صفحه ۵

طی چند سالی که رژیم جمهوری اسلامی

نایمینی محیط کار، جان هشت کارگر را گرفت! در صفحه ۲۰



یادداشت های سیاسی

- ☆ جنایت آفرینی امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی در صفحه ۷
- ☆ تمرکز هم چاره ساز بحرانهای رژیم نیست
- ☆ گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی با جمهوری اسلامی، نقض آشکار انترناسیونالیسم پرولتری

از میسان نشریات

- ☆ "دمکراسی نامحدود" و رادیکال نمائی راه کارگر
- ☆ صلح خواهی اکثریت (جناح نگهدار)، "تدارک" تکرار "فجایع" پیشین! در صفحه ۱۰

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۲

در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

از صفحه ۱

های جنگ بپذیرند. هرگونه اقدام نظامی علیه یکدیگر را از طریق زمین، هوا و دریا متوقف سازند. نیروهای نظامی خود را بسوی مرزهای شناخته شده بین المللی عقب بکشند. اسرای جنگی را آزاد بکشور خود بیاورند و از طریق سپرکل سازمان ملل برای دستیابی به یک مصالحه تلاش کنند. در این قطعنامه همچنین آمده بود که دبیرکل سازمان ملل هیئتی را برای نظارت بر آتش بس و عقب نشینی نیروهای طرفین به مرزهای بین المللی تعیین و به منطقه اعزام خواهد کرد. طی مراحل بعد نیز یک "هیئت بیطرف" به بررسی و تحقیق پیرامون آغاز جنگ و معرفی آن خواهد پرداخت و یک هیئت دیگر میزان خرابی ها و ویرانیها، باسازی و غرامات را مورد بررسی قرار خواهد داد.

رژیم عراق این قطعنامه را در نخستین روزهای تصویب آن پذیرفت و اکنون پس از گذشت یکسال جمهوری اسلامی نیز پذیرش این قطعنامه و مفاد آن را اعلام میکند.

با پذیرش رسمی این قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی، این سوال پیش می آید که بالاخره پس از هشت سال ادامه جنگ و کشتار و ویرانی عظیمی که این جنگ ببار آورد کدام علل و عوامل رژیم جمهوری اسلامی را که تا همین چند روز پیش جنون جنگ طلبی خود را کتمان نمی کرد و ادرا به پذیرش این قطعنامه نمود؟ چه اهداف و مقاصد را از آتش بس دنبال میکند؟ و توده های مردم ایران با توجه به تجربه چندین ساله گذشته، چگونه باید با این مسئله بنگرند؟

این حقیقت از مدت ها پیش بر همگان و حتی سران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آشکار گشته بود که بنا به توازن نظامی موجود در جبهه های جنگ، معادلات منطقه ای و سیاستهای بین المللی، شکست رژیم عراق، از طریق کسب پیروزی نظامی امکان پذیر نیست. اما رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت فوق ارتجاعی و اهداف و مقاصد توسعه طلبانه پان-اسلامیستی خود، همچنان بر ادامه جنگ و تداوم کشتار و ویرانی اصرار می ورزید. نعره های جنون آمیز خمینی و دیگر سران حکومتی که شعار "جنگ، جنگ تا آخرت" را سر میدادند، هنوز فراموش نشده است. جنگ ادامه یافت، ولی نه تنها چیزی عاید رژیم نکرد و اهداف خود دست نیافت بلکه مداوماً با وضعیت سیاسی

و نظامی وخیمتری روبرو گردید. ادامه جنگ بحران اقتصادی را وسیع تر و عمیق تر ساخت و از هم گسیختگی اقتصادی را شدت بخشید. کاهش درآمدهای حاصل از نفت نیز از یکسوی بحران اقتصادی را تشدید نمود و از سوی دیگر دولت را با دشواری تامین هزینه های نظامی روبرو ساخت. فشار بحران اقتصادی و هزینه های کمر شکن جنگ، ناراضی توده مردم را از ادامه جنگ شدت بخشید. اوضاع داخلی رژیم روز بروز وخیم تر گردید. در همان حال در مقیاس بین المللی نیز موقعیت رژیم به وخامت گرائید. اصرار رژیم بر ادامه جنگ و کشتار، افکار عمومی مردم جهان را بشدت علیه آن برانگیخت و با انفراد بین المللی روز افزونی روبرو گردید. با این وخامت اوضاع داخلی و بین المللی رژیم، ناتوانی در ادامه و پیشبرد جنگ بیش از پیش آشکار گردید و دوران شکستهای متوالی آغاز شد. این شکستها آخرین تیر خلاص را بر مقاومت جنون آمیز رژیم بر ادامه جنگ وارد آورد. جمهوری اسلامی دیگر قادر به مقاومت و ادامه جنگ نبود، بنا بر این جمهوری اسلامی زیر فشار مبارزه توده های مردم ایران علیه جنگ و رشد روز افزون ناراضی و اعتراض آنها، فشار افکار عمومی جهان و بالاخره شکستهای پی در پی و ناگزیر گردید آتش بس را بپذیرد.

رژیم جمهوری اسلامی بدون آنکه نرهای از اهداف و مقاصد ارتجاعی خود دست بردارد، به پذیرش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و برقراری آتش بس تن داد، تا شاید خود را از مخمصه ای که در لحظه کنونی با آن روبروست برهاند. زوال قطعی خود را بتاخیر اندازد و از آتش بس بعنوان تنفسی برای تجدید قوا استفاده کند.

اینکه آیا رژیم جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی که با آن روبروست تا مرحله انعقاد قرارداد صلح ارتجاعی - بوروکراتیک پیش خواهد رفت یا اینکه تنها به دوره آتش بس برای تجدید قوا بسنده خواهد کرد، در اینجا مورد بحث نیست. چرا که در ماهیت مرتفاتی وجود ندارد. تنها تفاوت میان این دو حالت، در آتش بس بلند مدت یا کوتاه مدت است. در ماهیت رژیم ها سی امثال رژیم جمهوری اسلامی نیست که صلح را برای توده های مردم تامین کنند. جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق که نتیجه و ادامه سیاستهای داخلی این دو دولت، در عرصه سیاست خارجی بود، از همان آغاز بخاطر

اهداف و منافع جاه طلبانه و توسعه طلبانه آغاز گردید. مردم ایران و عراق نقشی و سهم در آن نداشتند. طی این جنگ صدها هزار ارتزوده های مردم ایران و عراق کشته و معذب شدند. میلیونها تن آواره و بی سرپناه گشتند. شرورهای ملی این دو کشور به نابودی کشان شدند. میلیاردها دلار ایدانحصارات بین المللی و بورژوازی دو کشور گردید و موضع امپریالیست ارتجاع در منطقه تقویت گردید. چنین جا برخلاف اراده، منافع و مصالح توده های مردم دو کشور ایران و عراق آغاز گردید و ادامه یافت. اگر امروز نیز طرفین درگیر، آتش بس می پذیرند، در مقاصد و اهداف آنها تغییری صورت نگرفته بلکه با توجه به توازن موجود، دیگر برای آنها مقدور نیست با توسل جنگ و راه حل نظامی به اهداف و مقاصد جامعه عمل بپوشند. حتی چنانچه قرارداد "م" نیز میان آنها امضاء گردد، همان سیاستها ارتجاعی دوران جنگ بشکل دیگر ادامه می یابد و طرفین از آن بعنوان یک دوره آتش بس برای تجدید قوا استفاده خواهند کرد. در مرحله دیگری از توازن قوا، هنگامیکه یکی طرفین در موقعیت مساعدتری قرار گرفت، باره جنگ را آغاز کند. این تجربه ایست که ایران از گذشته نیز با آن روبرو هستند. قرار صلح الجزایر که در دوران رژیم شاه میان رژیم های ایران و عراق منعقد گردید، چیز دیگری نبود. آتش بس موقتاً زکار در دنیا مد دو یا جنگی آغاز گردید که هشت سال ادامه یافت. بنا بر این از دیدگاه کارگزاران زحمتکش ایران، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی این جنگ عظیم ترین صدمات و لطامتها را به توده های مردم وارد آورده، در دوران آتش بس نیز هم اهداف و مقاصد ارتجاعی پیشین را دنبال میکند. ما دام که این رژیم بحیثیت خود ادامه دهد، مردم روی یک صلح واقعی، آزادی دمکراسی و رفاه اجتماعی را نخواهند دید. این رژیم ارتجاعی امروز آتش بس را نپذیرفته است، بخاطر وضعیت بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی خود، فشار اعتراضات مبارزات توده های مردم ایران و افکار عمومی جهان است. برای اینکه فرصت تجدید قوا این رژیم گرفته شود، برای اینکه به آن اجازه داده نشود از آتش بس برای تجدید قوا استفاده کند، و دوباره جنگ را آغاز نماید، به

صفحه ۱

فدائیان ایران

ی حمله سریع و برق آسای ارتش عراق از ستاد د. در حلبچه نیز با شکست روبرو گردید و راسیمه از منطقه حاج عمران نیز عقب نشینی بود. رژیم عراق نه تنها مناطقی را که رژیم ایران طی چند سال گذشته در خاک عراق به سرف خود در آورده بود، باز پس گرفت بلکه در برخی مناطق بداخل خاک ایران نفوذ نمود و ههران را نیز به اشغال خود در آورد. اکنون یگرایان شکستهای سنگین و پپی در پی جمهوری اسلامی بچنان واقعیت غیر قابل انکاری تبدیل شده که سران رژیم نیز خود بدان اعتراف میکنند. با آنچه که در پس این شکستهای نظامی حائز اهمیت است و با یاد زهم اکنون تصویر روشنی از ن در برابر خود داشت، تا تاثیرات این شکستهای لایمی یا بعبارت دقیقتر نتایج سیاسی آنها است که چشم انداز و خامت وضعیت رژیم و برانی تر شدن اوضاع سیاسی را رقم میزند. شکستهای نظامی که در حقیقت بیان چیزی ز زوال، پوسیدگی و ناتوانی رژیم نیست ستین نتیجه خود را در عرصه داخلی در تشدید بران سیاسی برجای خواهد گذاشت. گذشته تا تاثیر متقابل سیاست داخلی و خارجی، بر به در سراسر جهان نشان داده است که یمهای ارتجاعی در حال جنگ، همین که با ستین شکستهای نظامی در جبهه های جنگ برو میگردند، با یک بحران سیاسی و خیم خلی روبرو میشوند و شکست در جبهه های گ خارجی به شکست در جبهه جنگ داخلی می گردد.

جمهوری اسلامی در شرایطی ضعف و وانی خود را در میدانهای جنگ نمایش گذاشته حمل یکرشته شکست نظامی شده است، که از بایک بحران و خیم اقتصادی و سیاسی روبرو بوده. ت. بحران اقتصادی مرحله غیر قابل کنترلی به و بحران سیاسی خود را در رشد روز افزون ضایعی توده ای، و شکافها و تضادهای درونی بت حاکمه نشان داده است. با این شکست- ن نظامی، بحران اقتصادی با زهم عمیقتر نتر خواهد شد و بحران سیاسی به مرحله یری از رشد و رسیدگی خود خواهد رسید.

شکستهای نظامی، از هم گسیختگی نیروهای مسلح رژیم را تشدید خواهد کرد و ناراضییت و اعتراض در میان سربازان را افزایش خواهد داد. این شکستهای نظامی و از هم گسیختگی نیروهای مسلح رژیم، قدر قدرتی هیئت حاکمه را در ذهن توده ها در هم خواهد شکست، دامنه اعتراض را در میان توده ها که زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار دارند، و عظیم ترین لطمات را طی جنگ متحمل شده اند، افزون خواهد کرد و مبارزه توده ای اشکال حادثر و علنی تری بخود خواهد گرفت. در همین حال شکستهای نظامی تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید خواهد کرد و به بحران حکومتی ابعاد دنیوی خواهد بخشید. در یک کلام نتایج سیاسی بلا واسطه شکستهای نظامی، خود را در تشدید بحران سیاسی و فرا هم آمدن همه زمینه های عینی سرنگونی و فروپاشی قطعی جمهوری اسلامی نشان خواهد داد. با چنین چشم اندازی از تحول قریب الوقوع اوضاع سیاسی و اعطاء جنبش توده ای، مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی، مسئله قدرت سیاسی و نقش طبقه کارگر در این تحولات مجددا بصورت یک مسئله مهم و مبرم در آمده است. همه تجارب انقلابات جهانی و نیز تجربه انقلاب ایران و تحولات چند سال گذشته، این حقیقت را با ثبات رسانده است که بدون نقش هژمونیک و رهبری کننده طبقه کارگر در این تحولات، توده های مردم ایران به در خواستها و مطالبات خود دست نخواهند یافت. امروزه هر کس که حقیقتا بر خود نام مارکسیست - لنینیست می گذارد به این حقیقت اعتراف می کند. اما باید دید که بطور عینی طبقه کارگر در چه وضعیتی قرار دارد؟ طبقه کارگر ایران طی یک دهه گذشته و بویژه در بطن مبارزه پرتلاطم نخستین سالهای قیام انبوهی از تجارب ارزشمند و گرانبهارا که بر خود آگاهی این طبقه تا ثیرات مسلم و غیر قابل تردیدی برجای گذاشته، آموخته است. بذره ای آگاهی که طی این سالها در میان این طبقه پاشیده شد، سطح آگاهی طبقاتی آنرا ارتقا بخشیده است. از همین روست که علیرغم فشارها و سرکوبیهای چند سال اخیر ما درگیر یک مبارزه آشتی ناپذیر با سرمایه داران و حکومت بوده است. طبقه کارگر طی این مبارزه

پیشتازی خود را در عمل نشان داده است. اینها حقایقی است که هر کس مبارزه طبقات را در چند سال اخیر دنبال کرده باشد، با آنها روبروست. طبیعی است که در تحولات آینده طبقه کارگر با نقشی اساسا متفاوت از گذشته در صحنه سیاسی جامعه ظاهر خواهد شد، و تا ثیرات مسلم و غیر قابل انکاری را بر روند تحولات برجای خواهد گذاشت. با این وجود نمی توان این حقیقت را نیز کتمان کرد که طبقه کارگر هنوز فاقد تشکله و آگاهی طبقاتی لازم برای رهبری بلا منازع جنبش توده ای در ایران است و هر چند این طبقه تجارب نوینی آموخته و به آگاهی های قابل ملاحظه ای دست یافته، اما هنوز مبارزه آن به یک مبارزه حقیقتا طبقاتی تبدیل نشده است. پورتونیسیم با حرکت از این نقطه ضعف طبقه کارگر تسلیم شدن در برابر واقعیت، و دنباله روی از بورژوازی را به طبقه کارگر می آموزد، اما کمونیستهای ایران نه تنها در جهت تغییر این واقعیت تلاش می کنند، بلکه پرچم مستقل طبقه کارگر را برافراشته نگه میدارند و این حقیقت را نیز مدنظر دارند که در لحظات انقلاب توده های زحمتکش حول برنامہ رادیکال و انقلابی طبقه کارگر مجتمع خواهند شد. اکنون مسئله ای که در برابر هر کمونیست، قرار دارد اینست که چه باید کرد تا طبقه کارگر سریعتر به خود آگاهی طبقاتی دست یابد، مبارزه این طبقه بیک مبارزه حقیقتا طبقاتی تبدیل گردد، و نقش قطعی تری در تحولات قریب الوقوع ایفا نماید. هر جریان کمونیست با این حقیقت اشاره می کند که باید از طریق سازماندهی کارگران و از طریق تبلیغ و ترویج به مبارزه خود انگیزه کارگران خصلتی آگاهانه بخشید و هر کس در حد توان خود در این زمینه تلاش می کند. اما واقعیتی که همیشه از نظر دور میماند، ضعف جنبش کمونیستی ایران که همانا پراکندگی مغفوف نیروهای آن محسوب می گردد، در انجام این وظیفه است. در حالیکه امر سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر نیرو و امکانات وسیع و متمرکزی را می طلبد، هر سازمان، گروه و دسته ای با محدودیتهای خود در تلاش است این وظیفه را به تنهایی انجام دهد. نتیجه ای که حاصل می گردد، هرز رفتن نیروی نیرو و امکانات است. همه از کمینود نیرو و امکانات برای سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر می نالند، اما این نیرو و امکانات وجود

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

دارد و در اثر پراکنندگی صفوف جنبش کمونیستی هرز می روند. چندان دور نمی رویم و تنها نظری به اطراف خود به طیف نیروهای که خود را مدافع خط مشی "اقلیت" برنامه و تاکتیکهای آن می دانند می اندازیم. این سازمانها و جریانها که طی انشعابات، دو، سه سال اخیر مستقلا به فعالیت ادامه می دهند، همه مدعی هستند که وظیفه خود را سازماندهی کارگران، تبلیغ و ترویج در صفوف آنها قرار داده اند. همه بر این اعتقادند که وظیفه اصلی شان سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. اما از آنجائیکه هر یک به تنهایی، این وظیفه را در برابر خود قرار داده اند، در عمل با کمبود نیرو و امکانات روبرو هستند، در عمل از پیشبرد وظیفه خود عاجز می مانند و جز هرز دادن نیرو و امکانات چیز دیگری عاید آنها نمی شود. برای یک لحظه در نظر بگیریم که هر یک از این سازمانها و جریانها چقدر نیرو و امکانات جنبش را برای انتشار نشریات که مضمون تقریبا واحدی دارند، یا ایجاد کمیته های واحد تکراری در سطح جنبش هدر می دهند. در صورتیکه اگر همه این نیروها و امکانات در یک سازمان واحد متمرکز می شد، با حداکثر صرفه جویی یک تقسیم کار صحیح نه فقط از هرز رفتن این همه نیرو و امکانات جلوگیری می شد بلکه می توانستیم نقشی کیفی متفاوت از امروز در سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا ایفا نماییم و وحدت صفوف این طبقه را حداکثر ممکن تامین نماییم.

اما آیا شرایط تمرکز این نیروها و امکانات وجود دارد؟ این خود منوط به سوال دیگریست. آیا شرایط وحدت افلاک در صفوف این نیروها وجود دارد؟ پاسخ به این سوال مستلزم بررسی ملزومات وحدت است. مقدم بر هر چیز یک وحدت اصولی در صفوف نیروهای مارکسیست - لنینیست، مستلزم دستیابی به یک برنامه مشترک و تاکتیکهای اساسی مشترک است. اینها اساسی ترین ملزومات وحدت است. چرا که تنها بر مبنای اهداف، وظایف و روشهای واحد فعالیت میتوان یک مبارزه مشترک را پیش برد. اگر این شرایط وجود نداشته باشد، اساسا هیچ صحبتی از فعالیت مشترک حزبی نمیتواند در میان باشد. سازمان ما تا زمانیکه بی یک برنامه و تاکتیکهای مشترک دست نیافته بود،

و درک واحدی از مسائل برنامه ای و تاکتیکسی در سازمان وجود نداشت، با انشعابات متعدد روبرو بود. این انشعابات می توانست توجیه خود را در درکهای متفاوت برنامه ای و تاکتیکسی داشته باشد. اما امروز که در سطح جنبش سازمانهای یک برنامه و تاکتیکهای یکما بیش مشترک فعالیت می کنند، دیگر جدائی نمیتواند توجیه علمی داشته باشد، بلکه بالعکس در اینجا ضرورت امر وحدت و اصولیت آن مطرح می گردد. اکنون برای هر کسی که از زاویه منافع طبقه کارگر بنگرد، این حقیقت روشن است که باید از این برنامه و تاکتیکهای مشترک که شرط اساسی هر وحدت اصولی محسوب می شوند، فراتر رفت و بخاطر یک سازمان مشترک تلاش نمود. لنین اصولیت این امر را در جملات زیر بیان می کند.

"وحدت نظر در مسائل برنامه و تاکتیک شرطی است لازم ولی هنوز شرط کافی وحدت حزب و تمرکز کار حزبی نیست. . . . برای تمرکز کار حزبی وحدت سازمانی هم لازم است که آنهم در حزبی که اندکی از خود و محفل خانوادگی تجاوز کرده باشد بدون آئین نامه منظم و بدون تابعیت اقلیت از اکثریت و بدون تابعیت جزء از کل امکان پذیر نیست.

مادام که مادر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک وحدت نداشتیم آشکارا می گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی می کنیم. علنا اظهار می داشتیم که قبل از متحد شدن باید مرز بندی نمود. در آنوقت ما از شکل های سازمان مشترک حتی دم هم نمی زدیم بلکه فقط و فقط درباره

مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه برنامه ای و تاکتیکسی با اپورتونیسم چون و چرا می کردیم. اکنون این مبارزه بنا به اعتراف همه ما یک وحدت کافی را تامین نموده و در برنامه حزبی و قطعنامه های حزبی درباره تاکتیک فرمول بندی شده است. اکنون بر ماست که گام بعدی را برداریم و این گام را با موافقت همگی برداشته ایم. ما شکل های سازمان واحدی را که تمام محفلها را در یک واحد کامل مجتمع نموده است تنظیم نموده ایم. . . ."

تنها با حصوله چنین سازمان مشترک و واحدی می توان تمام نیروها، منابع، و استعدادها را متمرکز ساخت. تنها از این طریق میتوان بایک تقسیم کار درست و اصولی این نیروها، منابع و استعدادها را در خدمت سازماندهی جنبش طبقه کارگر، سازماندهی نمود، به

وحدت صفوف طبقه کارگری را بر سر اندونقش یا لذت سازمان وجود نداشت. بنا بر این ملزومات. و شرایط وحدت هم اکنون در صفوف نیروهای که را در درکهای متفاوت برنامه ای و تاکتیکسی "در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک" وحدت داشته باشد. دارند و فراموش است، و کسی که وحدت سازمانی را سازمانهای یک برنامه و تاکتیکهای یکما بیش مشترک فعالیت در یک سازمان مشترک را انکار می کند، منافعی حقیقی فرقه ای، و محفلی خود دفاع می نماید. کسیکه حقیقتا به منافع طبقه کارگر می اندیشد نمی تواند ضرورت این وحدت و فعالیت مشترک را یک سازمان واحد را بویژه در اوضاع سیاسی موجود که هر لحظه احتمال بروز حوادث سیاسی بسز وجود دارد، انکار کند. باید تنگ نظریه فرقه ای را کنار گذاشت. باید هر گونه اختلافات اصولی، بدبینی و سو تفاهت را بدور ریخت، باید حقیقتا منافع طبقه کارگر را فرا تر از منافع فرد گروهی، هسته ای و سازمانی قرار داد. چشم از اعتلا جنبش برداشد و ارتقا مبارزه توده ای علی رژیم، مسئله نقش طبقه کارگر را در انقلاب قدرت سیاسی بصورت یک مسئله میرم و فوری د

آورده است. همه تلاشها باید در خدمت سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر، و وحدت صفوف آن و تقویت موضع این طبقه در جنبش باشد. هم نیروهای که در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک وحدت دارند و نسبت به طبقه کارگر احساس مسئولیت می کنند، باید هر چه فوری تر در جهت ایجاد یک تشکیلات مشترک گام بردارند. بدون انجام این وظیفه، تلاشها در جهت سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا به نتیجه مطلوب نخواهد انجامید.

از صفحه ۲

حصول به یک صلح پایدار، آزادی و دمکراسی رفاه اجتماعی، راه دیگری جز سرنگونی رژیم وجود ندارد.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

وخامت مطلق شرایط زندگی ۵۵۵

نوع کالا	قیمت در سال ۱۳۵۹	قیمت در سال ۱۳۶۷
یک کیلو سیب زمینی	۳۰ ریال	۲۲۰ ریال
" پیاز	" ۲۰	" ۸۰
" عدس	" ۶۰	" ۶۰۰-۷۰۰
" برنج معمولی	" ۱۶۵	" ۸۰۰-۱۲۰۰
" لوبیا	" ۱۰۰	" ۴۰۰
" قند	" ۳۵	" ۲۲۰۰
" شکر	" ۳۰	" ۱۸۰۰
" روغن	" ۴۷	" ۱۴۰۰
" پنیر معمولی	" ۱۲۰	" ۱۳۰۰
" گوشت گوسفند	" ۲۸۰	" ۲۶۰۰
" گوشت گوساله	" ۲۲۰	" ۲۴۰۰
" تخم مرغ	" ۱۳۵	" ۵۰۰
" پرتقال	" ۴۵	" ۴۰۰-۵۰۰
" سیب درختی	" ۶۵	" ۴۰۰
صابون معمولی یک عدد	" ۲۰	" ۱۵۰
تاید متوسط	" ۱۴	" ۲۵۰
جوراب مردانه معمولی	" ۵۰	" ۴۰۰-۵۰۰
جوراب زنانه	" ۷۰	" ۱۰۰۰
دفترچه صدبرگ	" ۶۰	" ۴۰۰
خودکار بیک	" ۱۵	" ۱۵۰
کفش ملی مردانه	" ۸۰۰	" ۴۵۰۰-۵۰۰۰
پیراهن معمولی	" ۶۰۰	" ۴۰۰۰

اجاره خانه دواطاقه در جنوب شهر سال ۵۹ بدون وثیقه ۲۰۰۰۰ - ۱۵۰۰۰ ریال
در سال ۱۳۶۷ با وثیقه های بالاتر از ۱۰۰۰۰۰۰ ریال، ۴۰۰۰۰۰ - ۲۵۰۰۰۰ ریال

هر کوجه و خیابان پرسه میزنند بخشی از این تش گرسنه و بیکار را تشکیل میدهند. گروهی نیز از این بیکاران و گرسنگان برای بر کردن شکم گرسنه خود به فساد، فحشا و دزدی می آورده اند. کافی است که تنها به روزنامه های رسمی رژیم نظری افکنده شود تا همه روزه دهها و صدها نمونه آن برخورد نمود و با لایحه نیستند توده های زحمتکشی که در برابر سانس نظام سرمایه داری مقاومت می کنند، اما از فرط گرسنگی و بدبختی جان می سپارند. برای خلاصی از این زندگی نکبت بار خود می میکنند، وزن و فرزندان خود را به قتل رسانند. این است شرایط اسفبار و غیر قابل تحمل میلیونها بیکار. هر چند بیکاران در بیم ترین شرایط بسر میبرند، اما چینی نیست و خیم و اسفباری مختص آنها نیست، بی کارگرانی که مشغول بکارند نیز با شرایطی و معیشتی وخیمی روبرو هستند. طی ۱۰ سال اخیر پیوسته وضعیت خوراک، پوشاک، بهداشت، مسکن، یعنی محیط کار، و غیره و غیره نروده است. دستمزد واقعی کارگران و ما کاهش یافته و سطح زندگی آنها بنحویت آوری تنزل نموده است. در حالی که تمزد اسمی کارگران تقریباً ثابت مانده است و اگر افزایشی هم داشته چنان ناچیز است که نمی توان آنرا بحساب آورد، در نتیجه ما فاسد رگسیخته و افزایش روز افزون قیمت ها و ما یحتاج اولیه، دستمزد واقعی فوق - داده کاهش یافته است.

طی ده سال اخیر سال بسال بر نرخ تورم افزوده شده است. این رقم که سال به سال بگفته مقامات رسمی دولتی به ۳۵ درصد رسیده، هم اکنون به ۴۰ درصد رسیده است. تمزد اسمی کارگران ثابت مانده است، اما تکالها و کلیه خدمات و ما یحتاج روزمره تنکشان به چند برابر افزایش یافته است. مقایسه ای میان قیمت برخی کالاها و اس ضروری، طی چند سالی که جنگ انگرو ارتجاعی ادامه داشته بعمل آید، بقتا مر بهتر آشکار می گردد.

مقایسه این ارقام نشان میدهد که طی این دوره بطور متوسط قیمت اجناس و ما یحتاج روزمره در تهران ۶ تا ۷ برابر افزایش یافته است. حال با در نظر گرفتن بخش بسیار ناچیزی از نیازهای روزمره که به نرخ رسمی دولتی ارائه میشود، و این نرخها نیز به دوتاسه برابر افزایش یافته است با این نتیجه میسیم که اگر قرار بود سطح زندگی کارگران ایران در همان سطح سال ۱۳۵۹ یعنی سال پیش از آغاز جنگ حفظ گردد، می بایستی دستمزد کارگران به چهار تا پنج برابر افزایش یابد. یعنی کارگری که در سال ۵۹ ماهیانه ۳۰۰۰ تومان بعنوان دستمزد دریافت میکرد،

امروز اگر ماهیانه ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ تومان دریافت میکرد، میتواند همان سطح زندگی سال ۵۹ را داشته باشد. حال آنکه هم میدانند که طی این مدت افزایش اسمی دستمزدها، آنقدر ناچیز بوده است که اصلاً نمیتوان آنرا بحساب آورد و بهیچوجه قابل مقایسه با نرخ تورم و افزایش قیمتها نبوده است. طی همین مدت پایه دستمزد کارگران از ۶۷۵ ریال به ۸۳۰ ریال افزایش یافته است، یعنی کمترین ۲۵ درصد. قیمت اساسی ترین ما یحتاج روزمره ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد افزایش داشته است، اما پایه دستمزد کارگران

تنها کمتر از ۲۵ درصد افزایش یافته است. این رشد فاسد رگسیخته قیمت‌ها، و شتاب نسبی دستمزدهای کارگران، دستمزدهای واقعی کارگران را بشدت کاهش داده است و شرایط زندگی مادی و سطح معیشت کارگران را بشدت وخیم نموده است. کارگری که امروز ۶۰۰۰ تومان بعنوان دستمزد ماهانه دریافت می‌کند، کمتر از یک سوم مواد غذایی، پوشاک و دیگر وسایل مورد نیاز خود را نسبت به سال آغاز جنگ می‌تواند تهیه کند. البته این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که گذشته از نرخ بالای تورم و کاهش دستمزدهای واقعی کارگران بخشی از دستمزد ناچیز کارگران به بهانه‌های مختلف، توسط دولت برداشته می‌گردد، مزایای کارگران در بسیاری موارد قطع شده است، این همه بی‌انگراسنت که کارگران ایران در عین حال که در معرض وحشیانه‌ترین استثمار ممکن قرار گرفته‌اند از تا مین حداقل معیشت نیز محروم‌اند. کارگران با فقر مطلق روبرو هستند، یعنی وضعیتشان حتی نسبت به گذشته نیز وخیم‌تر شده است نه فقط از جهت خوراک و پوشاک، بلکه از جهت بهداشت، درمان و مسکن نیز وضع بحرانی‌تر از گذشته است. شرایط زندگی مادی کارگران از جمیع جهات وخیم شده است. این در حالی است که سرمایه داران،

زمینداران و کلیه ثروتمندان، با استثمار وحشیانه کارگران سال بسال بر حجم سودها و درآمدهای خود افزوده‌اند؛ اکنون در حالی که به زحمت درآمدهای آنها به اکثریت مطلق توده‌های مردم ایران به ۵۰۰۰۰ هزار تومان می‌رسد، درآمدهای سرمایه داران، زمینداران، و کلیه ثروتمندان سالانه از چندین میلیاردین متجاوز است. شکاف عمیق فقر و ثروت چنان با عمادی بخود گرفته که حتی سخنگویان دولت و نمایندگان مجلس ارتجاع نیز به انتقاد برخاسته‌اند. در جلسه ۱۷ خرداد مجلس نماینده بهبهان گفت: "آمار نشان می‌دهد که در سال ۶۱ توزیع درآمد برای ۲۰ درصد خانوارها که درآمد بالادارند ۴۸/۸ درصد است یعنی مساوی با ۸۰ درصد دیگر خانوارهای کشور. این مسئله مبین اختلاف درآمد کما ملا فاحشی است." البته باید این حقیقت را در نظر داشت که اولاً رقم ذکر شده واقعی نیست، این توزیع درآمد برای ۲۰ درصد خانوارها بیش از ۵۰ درصد است. ثانیاً بیشترین سهم را از درآمد ملی کمتر از ۱۰ درصد خانوارها می‌برند و ثالثاً ارقام مربوط به زمانی است که هنوز وضعیت همچون امروز وخیم نبود. طی دورانی که جنگ ادامه داشته مداوماً سهم ثروتمندان از درآمد ملی افزایش یافته، و سهم کارگران و زحمتکشان کاهش یافته است.

کارگران ایران با فقر مطلق و نسبی، با تمام ابعاد دوخامت با رآن روبرو هستند و هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. وضعیت وخیم شرایط مادی و معیشتی توده‌ها با زهم و خیم تر خواهد شد. چرا که بحران اقتصادی مداوماً عمیق و وسعت بیشتری می‌یابد. ادامه جنگ وضع را با زهم و خیم تر خواهد ساخت آنچه که تا کنون رژیم در جهت تلاشهای جنگ طلبانه خود به خدمت گرفته کافی نیست. سران مرتجع جمهوری اسلامی در پی آنند که امکان‌ناست دیگری را در خدمت جنگ قرار دهند. نتیجتاً اجتنابنا پذیر این سیاست، بی‌کاری بیشتر تشدید استثمار کارگران، کاهش دستمزدها افزایش نرخ تورم و تنزل با زهم بیشتر سطح زندگی زحمتکشان و تشدید فقر و سیاه روزی کارگران و زحمتکشان است. جز مبارزه با سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن نظام نیکت‌بار موجود، هیچ‌عالمی قادر نیست، اوضاع و وضعیت و شرایط مادی و معیشتی توده‌های مردم جلوگیری کند.

طبقه کارگران ایران تنها با مبارزه متحد و متشکل خود برای سرنگونی جمهوری اسلام و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی می‌توانند از شرایط اسفباری که اکنون با آن روبرو هستند نجات یابند.

صلح خواهی اکثریت ۵۰۰ از صفحه ۱۴

راه روی آوری توده‌ها به عملیات انقلابی مانع ایجاد نکند. کمونیست‌ها اما با وفاداری به انترناسیونالیسم منافح پرولتاریا را ما فوق همه چیز قرار داده، انقلاب و ناپودی جنگ افروزان و فاجعه آفرینان را تدارک می‌بیند و به عموم کارگران و زحمتکشان صراحتاً اعلام میدارند که خلاصی از جنگ ارتجاعی کنونی و برقراری صلح دمکراتیک، جز سرنگونی حکومتی که جنگ بدست‌وی انجام میشود و هزاران رشته آن را با منافع طبقه سرمایه دار پیوند میدهد، و روی کار آمدن یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، راه دیگری ندارد. جز این، راه خلاصی دیگری از جنگ ارتجاعی و ایضا از صلح بوروکراتیک بورژوازی موجود نیست. برای برقراری صلحی عادلانه و دمکراتیک، بایستی جنگ ارتجاعی ربه جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کرد.

شعری از لاهوتی :

جان دهد دهقان و خان ازرنج او سرگرم را،
رحم می‌خواهی از این ناکس، مگر دارد؟
کارگر راهم یکی ز آلات استحصال داند
خواجه زا و جز منفعت چشم دگر دارد؟ ندارد.

زن بود در خاک شورا با همه مردان برابر
دختر ایران از این نعمت خبر دارد؟ ندارد.

درد دهقان و نجات فعله از سرمایه دار
چاره‌ی جز انقلاب کارگر دارد؟ ندارد
مرد لاهوتی به راه فعله و ننمود شکوه
هیچ شاهی بنده از این خوبتر دارد؟ ندارد.

مالدار ازرنج مزدوران خبر دارد؟ ندارد،
آه مسکین بردل منعم اثر دارد؟ ندارد.
گر که در دنیا نباشد زحمت مزدور و دهقان،
گنج شاه و جیب دارا سیم‌وزر دارد؟ ندارد.

قوه کار را نباشد، از پی تولید ثروت،
کارگاه و آلت و ماشین شردارد؟ ندارد
ای دهاتی کودک خود را به مکتب نه، بخواند
بی سواد حاصلی غیر از ضرر دارد؟ ندارد.

شیخ خائن‌گر نباشد، خواجه از بهر سواری،
دایم از جنس دویا یک‌گله خردارد؟ ندارد.
باعث جهل زنان و ظلم مردان - شیخ باشد،
خیری این ام‌الخباشث غیر شردارد؟ ندارد.



یادداشت‌های سیاسی



✽ جنایت آفرینی امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی

سیاست‌های ماجراجویانه، توسعه‌ناهنه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا ورژیم هوری اسلامی در منطقه خلیج فارس و خاور نه، همه روزه نتایج فاجعه بار تازه‌ای برای ه‌های مردم سراسر منطقه ببار می‌آورد. ترین فشار این سیاست‌های ارتجاعی بر ه مردم ایران قرار دارد که مستقیم ترا همه مرض این سیاست‌های ارتجاعی قرار نه‌اند.

سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران ط موشک‌های ناوهای جنگی امپریالیسم یکا در خلیج فارس که به کشتار ۲۹۰ تن فروخته این هواپیما انجا میدیکی دیگر از ترین نتایج این سیاست‌های ارتجاعی وه دیگری از توحش و بربریت امپریالیسم یکا را که در پی مقاصد توسعه طلبانه، زنانه و تجاوزکارانه خودنیروهای نظامی اش، منطقه خلیج فارس گسیل داشته است، به پیش گذاشت.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی سال گذشته با ماجراجویی‌های نظامی در منطقه خلیج فارس زمینه را برای ورود وهای نظامی دول امپریالیست و درراس امپریالیسم آمریکا هموار نمود در مجموع منع امپریالیسم را در منطقه تقویت کرد، پس قوط هواپیمای مسافربری تلاش نمود نقش را در این میان از دید توده‌های مردم ایران بان پنهان سازد و از این کشتار وحشیانه بهت اهداف و مقاصد ارتجاعی خود استغاده رژیم‌ی که همه روزه هزاران تن از توده - مردم ایران را در جبهه‌های جنگ ارتجاعی مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود ند، هرا اعتراض توده مردم را با گلوله پا سخ هدونتا کنون دهها هزار تن را بجوخه اعدام ده است، و در عمل، در همه جا نشان داده تا که پیشیزی برای مردم ارزش قائل نیست، نجال وهیا هوتلاش نمود که نقش خود را بین کشتار وحشیانه کتمان کند. در حالیکه حقیقت بر عموم توده‌های مردم ایران ن شده است که یک پای این فاجعه

دهشتناک نیز خود رژیم جمهوری اسلامی است که با ماجراجویی‌ها و سیاست‌های ارتجاعی اش، توجیهی برای مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه پدید آورده است. جمهوری اسلامی بهمان اندازه مسئول این کشتار وحشیانه است که امپریالیسم درنده خسوی آمریکا، ما جمهوری اسلامی بهمین حد اکتفا نکرد که نقش خود را در این کشتار کتمان کند، بلکه بلافاصله پس از سقوط هواپیما کوشید از این امر نیز وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و مقاصد ارتجاعی خود بسازد. مقدمات تلاش نمود که با عوامفریبی‌های باصطلاح ضد امپریالیستی توجه مردم ایران را از مسائل ومشکلاتی که با آن روبرو هستند، و نیز شکست‌های پی در پی رژیم در جبهه‌های جنگ منحرف سازد. همچنین فرصت را غنیمت شمرد که فشار بیشتری به توده‌های مردم ایران وارد آورد، ونیروهای وسیع تری را بسوی جبهه‌های جنگ ارتجاعی گسیل دارد. سران رژیم پس از سرنگونی ایمن هواپیما یکمدا از مردم خواستند، که برای " مبارزه " با امپریالیسم آمریکا بسوی جبهه‌های جنگ بشتابند.

رژیم در عین حال تلاش نمود از ایمن رویدادینفع سیاست‌های خارجی خود و خروج از انزوای بین المللی استفاده نماید. اکنون مدتی است که سران جمهوری اسلامی تلاشهای همه جانبه‌ای را آغاز نموده‌اند، تا از طریق تقویت مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک خود با دول امپریالیست از انزوای بین المللی خارج گردند. تجدیدناسبات دیپلماتیک با امپریالیسم فرانسه و مذاکراتی که میان این رژیم و دول امپریالیست انگلیس وکانادا در جریان است، همگی در خدمت این سیاست رژیم قرار دارند. سقوط هواپیمای مسافربری به سران رژیم امکان داد تا این تحرکات خود را گسترش دهند، و با بهره حق بجانب در سازمان‌های بین المللی ظاهر گردند. این واقعیه همچنین به جناح رفسنجانی امکان داد که با مخالفین خط مشی خود در سیاست خارجی تسویه حساب کند و اطمینان خاطر بیشتری به دول امپریالیست بدهد. پس از سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، منتظری طی

نامه‌ای به خمینی از وی خواست که اجازه دهد تا نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در سراسر جهان دست به اقدامات تروریستی علیه آمریکا بزنند. این درخواست منتظری در واقع مخالف خط مشی رفسنجانی در سیاست خارجی بود که میکوشد، مناسبات خود را با همه دول امپریالیست و از جمله امپریالیسم آمریکا بهبود بخشد، خمینی در پاسخ خود جناح رفسنجانی را گرفت، و بجای پذیرش پیشنهاده منتظری از همه دعوت کرد که بسوی جبهه‌های جنگ روانه شوند و از جان نشین فرمانده کل قوا حمایت کنند. پس از این موضعگیری رسمی خمینی، رفسنجانی در صحنه ظاهر شد، و در خطبه‌های نماز جمعه شدیداً مخالفین خط مشی خود را مورد حمله قرار داد، و هرگونه اقدام تلافی جویانه را علیه آمریکا مردود اعلام کرد. این موضعگیری رفسنجانی چنان مورد تأیید و حمایت دولتهای امپریالیست قرار گرفت که حتی سخنگویان رسمی دولت آمریکا آشکارا این موضعگیری را ستودند. بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی که همدستان امپریالیسم آمریکا در کشتار دستجمعی مسافرین و خدمه هواپیمای مسافربری است، از این کشتار بعنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف و مقاصد ارتجاعی خود، در سیاست‌های داخلی و خارجی اش استفاده نمود. اما هیچیک از این ترندها قادر نیست ورشکستگی و افلاس رژیم را در عرصه‌های مختلف سیاست‌های داخلی و خارجی اش درمان کند. جمهوری اسلامی نمی تواند از افراد داخلی و بین المللی رهائی یابد. این رژیم با سیاست‌های ارتجاعی خود عظیم ترین مصائب مادی و معنوی را برای توده‌های مردم ایران به ارمغان آورده است. کشتار دستجمعی ۲۹۰ نفر مسافر و خدمه هواپیمای مسافربری تنها یکی از این بی شماری مصائب است. مردم ایران باید این حقیقت را دریافته باشند که برای رهائی از شر تمام مصائب موجود، راهی جز سرنگونی رژیم در برابر خود ندارند و مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی جزئی از مبارزه آنها علیه امپریالیسم جهانی بسز کردگی امپریالیسم آمریکا است.

✽ تمرکز هم چاره ساز بحران‌های رژیم نیست

بحرانی که سراپای رژیم را در بر گرفته، چنان عمیق و گسترده است که هر تلاش حکومت برای تخفیف آن و فائق آمدن بر اوضاع، بر در صفحه ۱۵

توضیح و تشریح برنامه سازمان

تاکنون مسجل گردیده که فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم را به وظیفه مبرم و فوری روز تبدیل کرده است. انجام این وظیفه پای بندی اکید به انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه جدی علیه هرگونه اپورتونیسم را می طلبد.

مقدم بر هر چیز درک این مسئله حائز اهمیت است که جنبش طبقه کارگر نه جنبشی محلی و ملی بلکه بین المللی است و امرهائی کارگران از یوغ ستم و استثمار سرمایه داری، مستلزم همبستگی بین المللی، تلاش و مبارزه متحدانه همه کارگران سراسر جهان علیه سرمایه است که خودنیروئی بین المللی است. عبارت دیگر همبستگی بین المللی کارگران، شرط پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی محسوب میگردد. در نخستین بند برنامه سازمان برای خصلت بین المللی جنبش طبقه کارگر تاکید شده و چنین آمده است:

" ۱ - توسعه مبادله بین المللی و تولید برای بازار جهانی آنچنان مناسبات نزدیکی میان تمام ملتهای جهان بوجود آورده است که جنبش رهائی بخش کبییر پرولتاریا بنا گزیرمی با یتی بین المللی شود و از مدت ها پیش نیز بین المللی شده است. ما بمانه با ادامه دهندگان راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تاسیس گردید و یگانه سازمان طبقاتی انقلابی کارگران ایران بود، خود را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا و بخشی از جنبش کمونیستی جهانی تلقی می نمائیم و برای همان هدف نهائی مبارزه می کنیم که کمونیستهای سراسر جهان. این هدف نهائی بوسیله خصلت جامعه سرمایه داری و روند توسعه آن تعیین گشته است."

شیوه تولید سرمایه داری از همان هنگام که در مقیاس جهانی پدیدار گردید، تحولی عمیق را در بسط و گسترش مناسبات و پیوندهای میان ملتهای مختلف پدید آورد. همزمان با رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری و رشد صنعت نوین، بورژوازی موانع و محدودیتهای صنفی و محلی را درهم میشکند و به یک بازار داخلی و واحد شکل میبخشد. اما

رشد روز افزون تولید کالائی، بسط و گسترش مناسبات سرمایه داری، رشد و گسترش صنعت نوین و استفاده از ماشین، نیاز به یک بازار دائم التوسعه را ایجاد میکند، تا تولید روز افزون کالاها با بازارهای جدیدی داشته باشد و در این بازارها بفروش برسند. در جهت ارضا این نیاز به بازارهای مداوم توسعه یافته است که بورژوازی به بازار داخلی ملی قناعت نمیکند بلکه به ماوراء بازار داخلی و مرزهای ملی گام میگذارد و کالاهای تولید شده در هر کشور سرمایه داری به کشورهای دیگر صادر می گردند. این امر مداوم مناسبات تجاری میان کشورهای مختلف را تقویت میکند و نزدیکتر میسازد، با زار جهانی شکل میگیرد و در این روند پیوسته مناسبات نزدیکتری میان ملتها بوجود می آید.

مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در اثر جاودانه خود "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند:

" نیاز به یک بازار دائم التوسعه برای فروش کالاها، خود، بورژوازی را به همه جای کره زمین میکشاند. همه جا با یدرسوخ کند، همه جا ساکن بشود، با همه جا را بطبع قرار سازد."

بورژوازی از طریق بهره کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورهای جنبه جهان وطنی داد و علیرغم آه و اسف فراوان مرتجعین صنایع را از قالب ملی بیرون کشید. رشته های صنایع سال خورده ملی از میان رفته و هر روز نیز در حال از میان رفتن است. جای آنها را رشته های نوین صنایع که رواجشان برای کلیه ملل متعین امری حیات است میگیرد. رشته های که مواد خامش دیگر در درون کشور نیست بلکه از دورترین مناطق کره زمین فراهم میشود، رشته های که محصول کارخانه های آنها در کشورهای معین بلکه در همه دنیا بمصرف میرسد. بجای نیاز زمینیهای سابق که با محصولات صنعتی محلی ارضا میگردد، اینک حواش نوین بروز میکنند که برای ارضا آنها محصول مالک دور دست و اقالیم گوناگون لازم است. جای عزلت جوشی ملی و محلی کهن و اکتفا به محصولات تولیدی خودی را رفت و آمد و ارتباط همه جانبه و وابستگی همه جانبه ملل با یکدیگر می گیرد.

بورژوازی از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارها تولید و از طریق تسهیل بی حد و اندازه وسایل ارتباط همه وحشی وحشی ترین ملل را بسط تمدن میکشاند" (۱)

بنا بر این خود شیوه تولید سرمایه داری به تولید و مصرف خصلتی جهان وطنی میبخشد و ارتباط همه جانبه ای را میان ملتها پدید می آورد. سرمایه نمی تواند خود را در محدوده های محلی و ملی محصور نماید، بلکه از همه آغاز پیوسته در پی آنست که محدوده های ملی محلی را درهم شکند و به آنسوی مرزهای ملی گام بگذارد و خصلتی بین المللی بخود بگیرد. این خصلت بین المللی سرمایه باور سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، صدر سرمایه و شکل گیری انحصارات بین المللی به کمال میرسد. با ورود سرمایه داری به مرحله انحصار تمام جهان به مدار سرمایه جهانی

بازار جهانی سرمایه کشیده میشود. سرمایه مالی به اقصی نقاط جهان صادر میگردد و هزاران رشته مرئی و نامرئی تمام جهان را حیاطه نفوذ خود میکشد. ما بحال سرمایه مالر انحصارات بین المللی نه فقط کارگران کشورهای بلکه کارگران عموم کشورهای را استه میکنند و این حقیقت را هر چه بیشتر عریا میسازند که بورژوازی تنها به استثمار کارگران کشورهای خواقع نیست بلکه در سراسر جهان سرمایه داری به استثمار کارگران می پردازد کافی است که کارگران ایران نظری به صنایع موسسات مختلف بیاندازند، تا آشکارا دره جانقش سرمایه را بعنوان یک نیروی بین المللی ببینند، کارگران ایران نه فقط تو، بورژوازی ایران بلکه توسط بورژوازی بین المللی استثمار میشوند. این مختص ایرا نیست، کارگران سراسر جهان سرمایه داری توسط سرمایه بین المللی استثمار میشوند سرمایه داران بمانه به یک طبقه بین المللی کارگران را استثمار و سرکوب می کنند. هر آن که میان سرمایه داران اختلاف، تضاد و رقابت نیز وجود داشته باشد، با این وجود آنها در برابر اهداف، مطالبات و مبارزات طبقه کارگر متحد عمل میکنند و وحدت بین المللی از خود نشا میدهند. سراسر دوران پیدایش نظام سرمایه

داری ملو است از نمونه هایی که بورژوازی
حداکثر بین المللی خود را در عمل، در سرکوب
شکار کارگران بنمایش گذاشته است. در هر
جایی که طبقه کارگر بپا خاسته است تا یوغ
ستم و استثمار را براندازد، بورژوازی جمیع
کشورها بمثابه یک طبقه بین المللی وارد عمل
شده است تا با کمک و حمایت مستقیم و غیرمستقیم
سیاسی، مالی و تبلیغاتی
پرولتاریای بپا خاسته را سرکوب کند و بورژوازی
آن کشور را نجات دهد. بنا بر این سرمایه یک
نیروی بین المللی است و بورژوازی بمثابه
یک طبقه بین المللی کارگران را استثمار و
سرکوب میکند. روشن است که مبارزه با سرمایه
نیروی بین المللی است به مساعی مشترک،
تحد و همبستگی بین المللی پرولتاریای
سراسر جهان نیازمند است. مقدم بر هر چیز نیاز
به این همبستگی و اتحاد در میان کارگران،
نتیجه از تکامل نظام سرمایه داری، شرایط
زندگی مشترک، اهداف و منافع مشترک کارگر-
ان تمامی کشورهای سرمایه داری و قانون-
نویسهای حاکم بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و
بورژوازیست. پیش از این بهنگام توضیح یکی
یگر از بندهای برنامه، مراحل مختلفی که
پرولتاریا در مبارزه خود علیه بورژوازی پشت
رمیگذاشته تا بمنافع طبقاتی خود آگاه میگردد
از طبقه ای در خود، به طبقه ای برای خود
بدیل میگردد، مورد بحث قرار گرفت. مارکس
من توضیح این مراحل تکاملی اشاره میکند
"..... نتیجه واقعی مبارزه آنان،
میایی بلاواسطه آنان نیست بلکه اتحاد
رگران است که همواره در حال نضج است،
ندمداوم و وسائل ارتباط که محصول صنایع
زرگ است و کارگران نواحی گوناگون را به
کدیگر مربوط میسازد، در این امر بوسیله مساعدت
ن نماید. تنها این رابطه لازم است تا تمام
نونهای مبارزه مجلی را که در همه جا دارای
تخصیص و احداث بصورت یک مبارزه ملی و
بقاتی متمرکز سازد." (۲)

میدهد، شبکه های حمل و نقل و ارتباطات از
مرزهای ملی میگذرند، مناسبات نزدیکتری
میان پرولترهای کشورهای مختلف برقرار
می گردد، آنها بیش از پیش به شرایط زندگی
همانند، اهداف و منافع مشترک یکدیگر آگاهی
می یابند. روحیه همبستگی و اتحاد بین المللی
میان کارگران تقویت میگردد، آگاهی طبقاتی
کارگران نیز محدودده های ملی را درمی نوردد،
جنبش کارگری بین المللی میگردد. کارگران
باین حقیقت وقوف می یابند که مبارزه با
سرمایه نیازمند اتحاد بین المللی، رفاقت و
برادری همه کارگران سراسر جهان است.
بنا بر این، این حقیقت که جنبش رهایی بخش
کبیر پرولتاریا می بایستی بین المللی شود،
و اکنون سالهاست که بین المللی نیز شده
است، خود را زانیده تحول نظام سرمایه داری و
قانونمندیهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا با
بورژوازیست. رهایی کارگران نه امری محلی
ملی بلکه بین المللی است، همانگونه که
سرمایه نیروی بین المللی است. پرولترهای
جمیع کشورها دارای اهداف و منافع واحدند،
دشمن مشترکی دارند. آنها در مبارزه خود علیه
بورژوازی بین المللی، یک ارتش یگانه و
واحدی را تشکیل میدهند و در این میان
پرولترهای هر کشور جداگانه، تنها یک گردان
از این ارتش و احدا را تشکیل میدهند. روند
آگاهی کارگران به ضرورت اتحاد و همبستگی
بین المللی در مبارزه علیه سرمایه مراحل
مختلفی را تا با مرور پشت سر گذاشته است.
نخستین بار در اواخر نیمه اول قرن هیجدهم
تایلات همبستگی در میان کارگران اروپا
شکل گرفت و مناسبات مستقیمی میان کارگران
انگلیس و فرانسه پدید آمد. توأم با رشد و تکامل
جنبش طبقه کارگر، بسط آگاهی و تقویت
روحیه اتحاد و همبستگی بین المللی، ضرورت
ایجاد یک سازمان بین المللی کارگری واحد
پیش آمد تا بتواند طبقه کارگر تمام ملتها را در
یک ارتش بزرگ کارگری بهم پیوند دهد و آنرا
رهبری نماید. روحیه اتحاد و همبستگی را در
میان کارگران تقویت کند، تلاشها و مبارزات
پراکنده و نامرتبط را مرتبط سازد، ترکیب کند
و تعمیم دهد.

در سال ۱۸۴۷ به ابتکار مارکس و
انگلس نخستین کنگره اتحادیه کمونیستها

متشکل از کارگران و روشنفکران انقلابی
آلمانی، فرانسوی، سوئیس و چند کشور دیگر
برگزار گردید. در دومین کنگره این سازمان
وظیفه تدوین برنامه تئوریک و عملی طبقه کارگر
به مارکس محول گردید. مارکس و انگلس
مشترکاً اولین برنامه انقلابی حقیقتاً
پرولتاریائی را در ۱۸۴۸ بنام مانیفست حزب
کمونیست تدوین نمودند که در آن شعار
" کارگران سراسر جهان متحد شوید " بمثابه
شعاری که بیانگر وحدت منافع پرولتاریا در
مقیاس جهانی و در مبارزه علیه سرمایه است،
مطرح شده بود. اتحادیه کمونیستها سپس از
شکست انقلابات ۱۸۴۸ در اروپا دچار تفرقه
شدید شد و اختلافات درونی آن شدت گرفت.
پس از شکست این انقلابات مارکس با
ارزیابی دقیق اوضاع اقتصادی و سیاسی
اروپا باین نتیجه رسید که موج انقلابات فروکش
کرده است و نباید در انتظار فوری یک موج جدید
انقلاب بود، در حالیکه شاپریکی از رهبران
جنبش کارگری آلمان خواستار سازمان دادن
یک قیام نا فرجام در آلمان بود. طبیعتاً مارکس
نمی توانست با این مشی ماجراجویانه موافق
باشد، و مبارزه ای جدی را علیه شاپرسا زمان
داد، از سوی دیگر مارکس با طرفداران
وایتلینگ که دارای اندیشه های تخیلی
بودند و تکیه اساسی خود را بر لومین پرولتاریا
قرار میدادند و آنرا قابل اعتمادترین بخش
جامعه میدانستند، بشدت مخالف بود.
سرانجام این اختلافات منجر به تقسیم اتحادیه
به دو دسته طرفداران مارکس و انگلس و
طرفداران شاپرویلیچ گردید. بالاخره با
دستگیری تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی
اتحادیه کمونیستها توسط پلیس پروس، این
اتحادیه در ۱۸۵۲ منحل گردید. سپس از
انحلال اتحادیه کمونیستها تا مدت ها شرایطی
در اروپا حاکم گردید که سرمایه داری بطور
مداوم توسعه یافت و پیشرفت نمود. طی این
مدت نه فقط کمیته طبقه کارگر افزایش یافت
و بر تعداد پرولترهای کشورهای مختلف
افزوده شد، بلکه آگاهی طبقاتی، همبستگی،
تشکل و رزمندگی آن بیشتر گردید. بر تعداد
اتحادیه های کارگری در کشورهای آلمان،
فرانسه، آمریکا، انگلیس و تعدادی از کشور -
در صفحه ۱۶

از میان نشریات

* "دمکراسی نامحدود" و رادیکال
نمائى راه کارگر

امروز تنها قض گوئی و نا استوارى نظرى راه کارگر در زمینه های مختلف، امرى نیست که نیاز به اثبات داشته باشد، اما آنچه که درخور توجه است اینست که راه کارگر علی رغم تردیدها و نوساناتش، سمت کلی حرکت خود را همواره بر مبنای پذیرش ایده های شبه لیبرالی تعیین کرده است. این سازمان که در مقابله نظری با طیف توده ای با کاربست الفاظ شبه مارکسیستی ظاهری رادیکال بخود می گیرد، اما کنه نظراتش در مورد مرحله کنونی انقلاب ایران و روش پرولتاریا در قبال آن عملاً تفاوت اساسی چندانی میان او و این طیف باقی نمی گذارد. راه کارگر در مجادله با طیف راست، به دفاع لفظی از شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان، جمهوری دمکراتیک خلق و دمکراسی توده ای بر می خیزد، اما در واقع امر و در عمل تبلیغات خود را برای پارلمان بورژوازی، مجلس موسسان و دمکراسی بورژوازی متمرکز میسازد. راه کارگر در پلمیکهای سیاسی با این طیف و مجادله بر سر "پلاتفرم دمکراتیک پرولتاریا" و مبانی ائتلاف پرولتاریا و دیگر طبقات، از استقلال طبقاتی کارگران و از "منافع خاص" این طبقه سخن می گوید، علیه "محدودیت دمکراسی" قلمفرسائی میکنند... اما دست آخر با طفره روی از پذیرش دمکراسی توده ای، بعنوان هدف فوری پرولتاریا و شرط ضروری تدارک انقلاب سوسیالیستی، به جانبداری از "منافع عام دمکراسی نامحدود" بر می خیزد، نوسان و تردید خود را مثل همیشه به نفع ایده های بورژوا لیبرالی و در اینجا به نفع تبلیغ جمهوری بورژوا دمکراتیک می شکند و نشان میدهد که صحبت های او در مورد استقلال طبقاتی، نهادهای شورائی و غیره، جز عبارت پردازی پوچ و میان تهی چیزی نیست و نوابیستی آن را جدی گرفت.

راه کارگر خوب میداند که عموم جریانهای بورژوازی از جمله بورژوا "لیبرال" های "نهفت آزادی" و یا مجاهدین، و نیز عموم اپورتونیستها سنگ دفاع از "آزادی" و "دمکراسی" را به سینه می زنند و راه کارگر نیز که خواهان یک جمهوری دمکراتیک (جمهوری بورژوا دمکراتیک طراز کهن) است، عملاً برای ایجاد همان نوع دمکراسی

(دمکراسی بورژوازی) تلاش میورزد و خلاصه از این باب به هیچگونه تمایزی میان خود و این بلوک آبرویا خسته بورژوا فرمیسیت نمی یابد. چنین است که سعی دارد بدو بر ما هیئت طبقاتی دمکراسی بورژوازی پرده افکند، از دمکراسی نیز یک مفهوم فرا طبقاتی بسازد و آنگاه بی هیچگونه شرمی به دفاع مستقیم از آن برخیزد! تا به خیال خود از این طریق میان خود و این طیف، حائلی نیز ایجاد کرده باشد. شماره ۴۶ راه کارگر می نویسد:

"هر ائتلاف انقلابی برای دمکراسی در صورتی میتواند به پیروزی کامل بیانجامد که بر مبنای پلاتفرم دمکراتیک پرولتاریا یعنی بر مبنای پلاتفرم دمکراسی نامحدود استوار باشد. هر نوع فاصله گرفتن از پلاتفرم دمکراتیک پرولتاریا، معنای جز محدود کردن دمکراسی... ندارد."

راه کارگر که شنیده است دمکراسی بورژوازی محدود است، خیال میکند با آوردن کلمه "نامحدود" بعد از "دمکراسی" میتواند مشکلی را حل کند! الفاظ کلی در باره دمکراسی، آزادی و غیره بی آنکه مضمون طبقاتی این کلمات روشن شود، جز تکرار مفاهیم بورژوازی چیز دیگری نیست. "دمکراسی نامحدود" و امثال این نیز تلاش طفره آمیز و پاهام برانگیز راه کارگر را به نمایش میگذارد. بکار بردن "دمکراسی نامحدود" هیچ تمایزی میان دمکراسی بورژوازی و دمکراسی توده ای - که راه کارگر در منازعه با طیف راست میخواست و نمود سازد بدان باوردارد - ایجاد نمی کند، از نقطه نظر کارگران و زحمتکشان ایران، مسئله فقط بدین شکل مطرح است، دمکراسی برای چه طبقه ای؟ فقط با پاسخ صریح به این سؤال که دمکراسی برای چه طبقه ای و تحکیم موقعیت کدام طبقه اجتماعی اعمال میشود است که مضمون طبقاتی دمکراسی روشن میشود.

اما چرا دمکراسی بورژوازی محدود است؟ دمکراسی بورژوازی از آن نوع محدود است که در تنگنای استثمار سرمایه داری فشرده شده و در ما هیئت مردمکراسی توانگران است. اگر دمکراسی بورژوازی محدود است، بدین خاطر است که این محدودیت، شامل حال

کارگران و زحمتکشان میگردد. دمکراسی بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب زحمتکشان توسط سرمایه، و ابزار دیکتاتور بورژوازی نبوده است. این دمکراسی که سراپا سالوسانه و کاذب است، در خفا دست رد به سینه تهیدستان می زند و در یک کلام دیکتاتور بورژوازی است.

"توده های ستمکش در دمکراتیکترین کشورهای بورژوازی در هر گام با تضاد دفاعی بین برابری ظاهری که "دمکراسی" سرمایه داران اعلام میدارد و هزاران محدودیت واقعی و حیل و نیرنگی که پرولترها را به بردگان مزدور بدل می نماید و بر و هستند" (لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد). دمکراسی بورژوازی در کلیه جوانب متوجه محدودیت توده های کارگر و زحمتکش و بازاری در خدمت سرکوب و محروم ساختن آنان از حقوق دمکراتیک خویش است. "اگر مکانیسم دمکراسی سرمایه داری را قدری از نزدیک مورد دقت قرار دهیم آنگاه خواه در جزئیات بی اهمیت و با صلاح بی اهمیت حق انتخاب (شرط سکونت، محرومیت زنان و غیره) خواه در طرز کار موسسات انتخابی، خواه در موارد موانع عملی موجود در سر راه حق اجتماعات (تهی - دستان را در انبیه اجتماعی راه نیست!) و خواه در سازمان صرفاً سرمایه داری مطبوعات یومیه و غیره و غیره همه جا پشت سر هم ناظر محدودیت دامنه دمکراتیسم خواهیم بود. این محدودیتها، محرومیتها، استثناات و موانع که برای تهیدستان ایجاد میشود بی اهمیت بنظر می آید... ولی این محدودیتها من حیثاالمجموع تهیدستان را از سیاست و شرکت فعال در دمکراسی محروم و برکنار می نماید." (لنین - دولت و انقلاب - تاکید از ما است)

پس اگر دمکراسی بورژوازی، یعنی همان دمکراسی که راه کارگر در مرحله فعلی انقلاب برای آن تلاش میورزد محدود است، این محدودیت درست بخاطر تقابل این دمکراسی با منافع اکثریت عظیم توده های زحمتکش است و نه جز آن.

اما در مقابل این دمکراسی، دمکراسی توده ای - از نوع دمکراسی پرولتری - که متضمن منافع عموم توده ها در این مرحله از انقلاب است، قرار گرفته است. دمکراسی توده ای، یک دمکراسی وسیع و همه جانبه است که برای

از زمان یابی پرولتاریا، بسط و تکامل گامی طبقه‌ای کارگران امری ضروری و مبرم برقراری آن در زمره وظایف مقدماتی مونیستها محسوب میشود. دمکراسی توده‌ای درستی از نوع کمون، قدرتی است که بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده‌ها از پایه‌ها تکی است، دمکراسی برای کارگران و اقشار برده بورژوازی و دیکتاتوری علیه ستمگران است. این دمکراسی - و همچنین مرحله الیتران یعنی دمکراسی پرولتری - نیز لی رغام دامنه وسیعش، محدود به منافعی کثرت زحمتکشان جامعه میشود و بطور یقین دمکراسی برای اکثریت عظیم توده‌ها و سرکوب‌پهری یعنی مستثنی داشتن استثمارگران و ستمگران توده‌ها از دمکراسی، معناییش نیز جز محدودیت بورژوازی و منافعی آن نیست. پس طرح "دمکراسی نامحدود" وسط راه کارگر، از اساس فادقپا به علمنی ست و ما دیدیم که دمکراسی بورژوازی محدود - تا ش متوجه منافع پرولتاریا و اقشار حمتکش است و دمکراسی توده‌ای - و بطریق ولی دمکراسی پرولتری - محدود به تامین حفظ منافع اکثریت عظیم جامعه و محروم ساختن استثمارگران و ستمگران از دمکراسی است، یعنی دیکتاتوری علیه آنها است.

اما "دمکراسی نامحدود" راه کارگر لاشی است برای لاپوشانی ماهیت طبقه‌ای دمکراسی بورژوازی. راه کارگر با نا بخردی اصی میخواد نخست دمکراسی رایک امر وراء طبقاتی جا بزند، تا بعد دفاع خود از حان دمکراسی را توجیه کرده باشد و به ایده - او افکار رایج خرده بورژوا ما به مبنی بر انتقال به سوسیالیسم از طریق تکامل "دمکراسی" عام جامعه عمل بپوشاند! بدین اطریا وجود آنکه راه کارگر از "منافع خاص" بجه کارگر در ائتلاف‌ها سخن میگوید، مادر مل بدنبال همان "دمکراسی عام" و "منافع مدمکراسی نامحدود" یعنی منافعی مکراسی بورژوازی روان است. راه کارگر بنویسد: "پرولتاریا نمی تواند دنیا ید بخاطر رگرفتن ائتلاف با طبقات دیگر" منافع اص "خود را که چیزی جز تدارک و آماجگی ای انقلاب سوسیالیستی نیست و همچنین

منافع عام دمکراسی نامحدود را که به نفع عموم جامعه میباید شد قربانی کند" برخلاف تمسور روشنفکران لیبرال و سازمان راه کارگر که فعلا در پی "منافع عام دمکراسی" (بخوان دمکراسی بورژوازی) است تا سرفرصت این دمکراسی بطور "نامحدودی" تکامل یابد، تکامل به پیش، از این طریق و بطور ساده و مستقیم انجام نمی گیرد و دمدم به سوی دمکراسی روز افزون تری پیش نمیرود. تکامل به پیش به سوی سوسیالیسم فقط از طریق برقراری دمکراسی توده‌ای و اعمال دیکتاتوری انقلابی کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا به رهبری طبقه کارگرونها یثا فراروئی به دیکتاتوری این طبقه میسر است. تحت شرایط دمکراسی توده‌ای، دمکراسی به مرحله تازه‌ای وارد میشود، مبارزه طبقاتی بمدارج عالی تری ارتقاء می یابد. دیکتاتوری دمکراتیک و انقلابی که متشکل ساختن کارگران و زحمتکشان بصورت قدرت حاکمه است، برای سرکوب ستمگران نمی تواند فقط بطور ساده، به بسط دمکراسی منجر گردد و بقول لینن: "همراه با بسط عظیم دمکراتیسم که برای نخستین بار دمکراتیسم برای توانگران نبوده بلکه دمکراتیسم برای تهیدستان و مردم است. دیکتاتوری پرولتاریا محرومیت‌ها نسی از لحاظ آزادی برای ستمگران، استثمارگران و سرمایه داران قائل میشود. آنها را ما باید سرکوب نمائیم تا بشر از قید بردگی مزدوری رهایی یابد، مقام آنها باید قهرا درهم شکسته شود، بدیهی است هر جا سرکوبی و اعمال قهر وجود دارد در آنجا آزادی نیست، دمکراسی نیست" (دولت و انقلاب) برای مینا، با برقراری دمکراسی توده‌ای در ایران، پرولتاریا در اتحاد با اقشار میانی و پائینی خرد - بورژوازی شهروروستا، ضمن عملی ساختن وظایف دمکراتیک انقلاب، حقوق و مطالبات به تعویق افتاده دمکراسی بورژوازی (مسئله ملیتها، مسئله زنان، آزادی‌های سیاسی و غیره) با ایجاد موانع و محدودیت بر سر راه کلیه مرتجعین، و با لآخره بسط همه جانبه دمکراتیسم و گذار بلاوقفه به انقلاب سوسیالیستی، پروسه تکامل به پیش خود را طی خواهد نمود و رهبری پرولتاریا، هدایت پیروز مندانه این پروسه را تضمین خواهد کرد.

اگر تنها متحد پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی، نیمه پرولترهای شهروروستا هستند که منافع خود را درنا بودی استثمار فرد از فرد می یابند، ولی در مرحله دمکراتیک انقلاب پرولتاریا اقشار و طبقاتی را که علیه رژیم و نظم موجود دست به مبارزه انقلابی می زنند متحد خود می شمارد. لایه‌های پائینی و میانی خرده بورژوازی شهروروستا، گرچه بر خلاف پرولتاریا اعتقادی به براندازی مالکیت خصوصی برای بزار تولید ندارند، اما در مبارزه دمکراتیک و تحقق درخواستهای فوری طبقه کارگروا یجا دمکراسی توده‌ای متحد و همراه این طبقه اند. اما خرده بورژوازی بنا به سرشت طبقاتی متناقض خود نمی تواند از دمکراسی بطور پی گیر دفاع کند. تنها پرولتاریا است که برای تحقق این مطالبات دمکراتیک قادر است بطور پیگیر مبارزه نماید، در راه آزادیهای سیاسی مبارزی پیشقدم باشد، در راس توده‌های مردم برای جمهوری دمکراتیک توده‌ای تا پای جان بجنگد و شرایط فراروئی به سوسیالیسم را تسهیل نماید. آن زمان که آماده نمودن توده‌های کارگر در چارچوب دمکراسی بورژوازی در دستور روز قرار داشت، اکنون مدت‌ها است که سپری شده است. دوران دمکراسی بورژوازی که از جانب ستایشگران آن، "دمکراسی عام"، "دمکراسی ناب"، "دمکراسی خالص" و غیره و ذالک نیز خواننده شده است مدت‌ها است به سرآمده است، همانطور که عصر پارلمانتاریسم بورژوازی نیز به پایان رسیده است. با انقلاب کبیرا کتبر فصل نوینی در تاریخ جهانی آغاز گردید و به وسیله انقلابات بعدی ادامه یافت. دمکراسی پرولتری و از همین نوع دمکراسی توده‌ای که یک شکل جدید حکومتی است و در آن دمکراسی متعلق به اکثریت عظیم اهالی یعنی کارگران و زحمتکشان و قدرتی است که بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده‌های مردم از پایه‌ها تکی است و نه برقانون صادره از طرف پارلمان و یا یک قدرت متمرکز دولتی، بطور قاطع دست در سینه بورژوازی، پارلمانتاریسم و دیگر ملحقات آن زده است.

اما راه کارگر علی رغام این، هنوز به دنبال جاری ساختن دمکراسی بورژوازی

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

است، هنوز میخواد لیبیرا لیسمر که رو بنای سیاسی اجتماعی مناسبی برای دوران رقابت آزاد سرمایه داری بود بصورت دمکراسی بورژوازی ظاهر میشد، به شرایط امروز ایران (سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) تعمیم دهد. راه کارگر نمی فهمد. ویا آنکه منافعش این نفهمی را ایجا میکند. دمکراسی بورژوازی در دوران رقابت آزاد سرمایه داری معنی می یافت و اکنون مدتها است که حاکمیت انحصارات و زمین رفتن زمینه های رقابت آزاد این خصیصه بورژوازی را بکلی منتفی ساخته است، چرا که امپریالیسم، ارتجاع را در تمام جهات بسط داده و تشدید نموده است. این بدان معنی است که هر نقطه ای که زیر سلطه انحصارات امپریالیستی واقع شود، سیاه ترین و خسونت بارترین اشکال حکومتی نیز بعنوان رو بنای سیاسی این جوامع امری ناگزیر است. اکنون نیز با عموم دیکتاتورهای عربی، رونیای سیاسی جوامع سرمایه داری وابسته است. از اینرو اگر بورژوازی نوپای غرب، هم برای رقابت آزاد بین سرمایه داران جدا از یکدیگر، وهم در مقابل با رو بنای فئودالی حاکم این جوامع نیازمند اعمال آزادی بیان، مذهب، تشکل و غیره بود و یک سیستم حکومتی دمکراسی بورژوازی منطبق بر نیازهای رشد سرمایه شکل گرفت، اما در اقتصاد سرمایه داری وابسته، رقابت آزاد، به مثابه یک وجه غالب شکست نمی گیرد، رو بنای خاص آن یعنی لیبیرالیسم و دمکراسی بورژوازی نیز زمینه نخواهد یافت. حرکت سرمایه در وجه عمده توسط امپریالیسم هدایت میشود. در اینجا استبداد فئودالی با تغییراتی کند و تدریجی، جای خود را به دیکتاتورهای عربی سرمایه وابسته می سپارد. امروزه که طیف وسیعی از نیروهای بورژوا فرمیست از دمکراسی صحبت میکنند و در همان حال بر مضمون طبقاتی آن سرپوش میگذارند تا با دیگر توده ها را بفریبند و راه کارگر نیز که علیرغم ادیکال نمایی های گاه و بیگاه خود در منازعه با طیف راست، خواهان "جمهوری دمکراتیک"، دمکراسی بورژوازی و مجلس موسسان گشته است و در عمل بسا اپورتونیستها همصدا گشته و خواهی نخواهی به عوام فریبی و دروغ پردازی بورژوازی در می غلطد، تا کید بر این مسئله، و بر ضد دمکراتیک بودن بورژوازی و بی رسالتی آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. از اینرو "مارکسیست-

ها، کمونیستها این تزویر را افشاء می کنند و به کارگران و زحمتکشان رکوراستایی حقیقت را اعلام میدارند، جمهوری دمکراتیک، مجلس موسسان، انتخابات همگانی و غیره... در عمل دیکتاتور بورژوازی است" (النین - دیکتاتورهای و دمکراسی)

کمونیستها بر نوع الیتری از دمکراسی، یعنی دمکراسی توده ای پای می فشردند، هر وظیفه و منافع خاص پرولتاریا در اینجا دین دمکراسی انگشت می گذارند، از موضع پس گیری پرولتاریا، ناپیگیری اقشار خرده - بورژوازی را در این روند با لخره ارتجاعی بودن بورژوازی را تصریح می کنند. اما راه - کارگر که اسیر پندارهای خرافی است، بر مبنای عملگر داکتونی خود نشان داده است که نمی تواند خود را از زیر نفوذ ایدئولوژی دمکراسی عمومی خلاص نماید، حال آنکه نکته مهم در اینجا است که دمکراسی توده ای و بطریق اولی دمکراسی پرولتری با یستی خود را از انواع دمکراسی های دروغین و بورژوازی بطور کامل جدا نماید. اگر نیروی حقیقتاً دمکرات و حقیقتاً انقلابی باشد، به پلاتفرم دمکراتیک پرولتاریا یعنی به دمکراسی توده - ای که برای کارگران و اقشار وسیع خرده - بورژوازی آزادی را تامین خواهد کرد، روی خواهد آورد. در غیر این صورت مدتی به نشخوار خرافه های خرده بورژوازی در مورد "دمکراسی کلی" و امثالهم خواهد پرداخت و برای مکتوم داشتن ما هیت طبقاتی دمکراسی، خود را با "دمکراسی نامحدود" سرگرم خواهد کرد و سرانجام از قفای آن (بورژوازی و دمکراسی اش) راه خواهد پیمود.

☆ صلح خواهی اکثریت (جناح نگهدار) ، "تدارک" تکرار "فجایع" پیشین .

تداوم هشت ساله جنگ ارتجاعی ایران و عراق و مصائبی شمار آن، بن بست جنگ بومی ثباتی رژیم جمهوری اسلامی و بالا - خره چشم انداز از هم پاشی نظام حاکم بر ایران، کار را بدینجا کشانده است که همگان خواهان صلح گشته اند! خاتمه جنگ و صلح خواهی حتی بر زبان برخی سران رژیم اگر چه بطور پوشیده، جاری گشته است. جریان های رنگارنگ بورژوازی خارج از قدرت (در اپوزیسیون) نیز همگی خود را منادی صلح و آزادی قلمداد می کنند. انواع سوسیال شوینیستهای پیش

از این نیز هم زبان با این اپوزیسیون دم از صلح میزنند. اکثریت جناح نگهدار نیز طر مقاله ای مندرج در "کار" شماره ۵۲ تحت عنوان "تدارک فجایع تازه" ضمن اشاره به جوانبی از "فجایع" جنگ، بی آنکه حتی کمترین اشاره ای به سهم خود در خلق این "فجایع" داشته باشد، از بازگرداندن آرامش و "قطع جنگ" صحبت میکنند و خواهان صلح گشته است و آشکارا همان صلح مورد نظر بورژوازی را تبلیغ میکند. صلحی که با حفظ موجودیت رژیم ستم و سرکوب، برقرار میشود یعنی صلح بورژوازی. صلح بورژوازی صلحی است ارتجعی که زمینه های بروز جنگ ارتجعی را از میان نبرده، بلکه در صورت تحقق آن (صلح) هیچگونه تضمینی بر آغاز مجدد همان جنگ و یا جنگی مشابه موجود نیست صلحی است که زیر سایه آن، سرمایه به سرکوب قطعی کار و ایجا دشرایط مساعده جهت تداوم اعمال ستم و بهره کشی می پردازد. اکثریت جهت حصول به چنین مقصودی، مهار کرد سیاستهای جنگ طلبانه "رژیم خمینی" را توصیه میکند و خلاصه آتش بس موقت میان دو رژیم ارتجعی را "صلح عادلانه و دمکراتیک" قلمداد میکند. نشریه یا د شده مینویسد "اکنون شرایط قطع عادلانه جنگ برپا است قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل وجود دارد، اجرای بی قید و شرط این قطع نامه، راه واقعی حصول صلح عادلانه دمکراتیک است."

روش اکثریت نسبت به صلح، جدا از روش او نسبت به جنگ نیست. سوسیال شوینیستهای اکثریتی، بهمان سیاق که زما آغاز جنگ به دفاع از بورژوازی خودی برخاست و مجری سیاستهای طبقه حاکم گردیدند اکنون نیز به تلاش افتاده اند تا صلح بورژوا را که یک صلح بوروکراتیک و خودمقدمه آغازی جنگ جدید است، صلح عادلانه و دمکراتیک بزنند. چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد و صلح را برقرار ساخت؟ برای پاسخ دقیق تر به این سؤال با یستی ما هیت جنگ، و طبقاتی - افروزنده جنگ و خلاصه شرایط اقتصادی تاریخی که موجب این جنگ گشته است روش شود. ما هیت و خصلت طبقاتی صلح، ارتبای لاینفکی با ما هیت و خصلت طبقاتی جنگ دارد. جنگ میان دولت های ایران و عراق در شرایط آغاز گردید که رژیم حاکم بر ایران از جانب

هم جواب میدهد بورژوازی.

در یک کلام اعتماد به بورژوازی، مضمون فعالیت و آموزش اپورتونیستهای اکثریتی به کارگران هم قبل از جنگ و هم در طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق بوده است. رژیم جمهوری اسلامی از آغاز زوری کار آمدنش نه تنها در زمینه سیاست داخلی در خور کمترین اعتمادی نبود، بلکه در انطباق با سیاست داخلی در زمینه سیاست خارجی نیز کاملاً ارتجاعی بوده است. اکثریت بطور شیا دانهای به تلاشهای فریب آمیزی دست میزد و به عبث میکوشد که نسبت به این رژیم ایجاد اعتماد نماید. دامن زدن به این توهم و یا توقع اینکه حکومت بورژوازی کنونی از الحاق طلبی دست بردارد، حقوق ملل را به رسمیت بشناسد و غیره و غیره، چیزی جز فریب توده ها نیست. اپورتونیستهای اکثریتی که همواره پیشتر از فریب توده ها بوده اند، با زهم به تلقین یک سری امیدهای اجرانشدنی مشغول گشته اند و بیهوده تلاش میورزند تا مانع امرتئور بیشتر افکار توده ها گردند. اما اکنون پس از یک دهه حکومت ننگین و سراپا ستم مرتجعین، کارگران و زحمتکشان ایران با پوست و گوشت خود به ماهیت عمیق ارتجاعی رژیم پی برده اند، و اکثریت به عبث قصدالقاء کودنی ذاتی خود به آنان کرده است. این آقایان که از آغاز جنگ، خصلت اجتماعی و طبقاتی جنگ، و وظایف یک سازمان و حزب رزمنده و انقلابی در دوران یک جنگ ارتجاعی را حتی بخاطر خود خطور هم نمی دادند. نمی توانستند بدهند با کودنی خاص یک ناسیونالیست در "دفاع از میهن" بورژوازی بقول لنین چینیست - استدلال میکردند: "کشور مرا می آزارند، چیزهای دیگر بمن مربوط نیست" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین) و یا کشور ایران مورد تجاوز ارتش عراق قرار گرفته است، پس به "دفاع از میهن" برخیزیم! این آقایان سوسیال خائنین، بورژوازی "خودی" را ما فوق همه چیز قرار میدادند. مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان دو کشور بر ضد سرمایه داران را بفراموشی می سپردند و از ریا بی از جنگ، از نقطه نظر منافع امپریالیسم و پرولتاریای جهانی را به سکوت برگزاری کردند و خود به دنباله روی از

کارگران و زحمتکشان مورد تهدید جدی واقع شده بود. ارگانهای درهم ریخته ستم و سرکوب با یستی سریعاً با سازی میشد و طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا به شکل آشکار و مستقیم تری به انقیاد و اختناق کشیده می شدند تا حرکت سرمایه تضمین می گردید. بوروکراسی و نظم غارتگرانه سازمان داده میشد و خلاصه زمینه های درهم کوفتن بلاواسطه انقلاب فراهم میگشت. برای این زمینه های اصلی یک جنگ تمام عیار ارتجاعی آغاز گردید و ادامه یافت.

سیاستی که رژیم جمهوری اسلامی حتی پیش از جنگ تعقیب می نمود، در چارچوب تأمین و حفظ منافع طبقه سرمایه دار ایران بود. آغاز و ادامه جنگ با عراق تداوم همان سیاست در عرصه خارجی و با شکلی دیگر بود. دولت پیش برنده این سیاست از لحاظ ماهیتی یک دولت ارتجاعی، و ارگان سیاست طبقه استتارگر بوده است. اکنون نیز طبقه حاکمه دولت آن، حتی چنانچه "صلح" پیشنهادی اکثریت را بپذیرد، ندره ای تغییر در سیاستهای ضد کارگری آن رخ نخواهد داد. طبقه حاکمه و دولت مربوطه، در این صورت نیز با دولت و طبقه فعلی (زمان جنگ) و یا قبل از آغاز جنگ یکسان است و همه جا این سیاست ارتجاعی طبقه - ستمگراست که علیه توده ها بکار بسته میشود. بر طبق نظر اکثریت همان طبقه ای که جنگ بر راه انداخته است و هشت سال این جنگ ارتجاعی را ادامه داده است، "اکنون" قادر است به توده ها "صلح دمکراتیک" نیز اهدا کند. اکثریت تلاش میورزد که نظام حاکم ابقا گردد، مناسبات استتارگرانه که تحت آن کارگران و زحمتکشان به فقر و گرسنگی بیشتری سوق داده میشوند و روز بروز بمرکنت و ثروت غارتگران افزوده میشوند محفوظ مانده و ادامه حیات دهد، در عوض، جنگ پایان یافته و صلح برقرار گردد!

اکثریت صلح را نیز از زبان و بر مبنای همان معیارهای طبقه ای که جنگ میراند معنی میکند. بر اساس منافع چه طبقه ای باید جنگ کرد؟ اکثریت پاسخ داده است: بورژوازی. بر مبنای منافع کدام طبقه و چگونه با یستی بدان (جنگ) خاتمه داد، اکثریت با ز

بورژوازی (طبقه ای که اداره امور جنگ را در دست داشت) سنگ "دفاع از میهن" را به سینه میزدند و بالاخره در سرکوب انقلاب، مجری او امر بورژوازی بودند.

لنین روش کمونیستها و روش این دفاع طلبان و کودنی آنان را در قبال جنگ ارتجاعی چنین تصویر کرده است: "اگر این جنگ یک جنگ ارتجاعی است، آنگاه هر بورژوازی (حتی بورژوازی کوچک) به شریک غارتگری تبدیل میشود و وظیفه من، وظیفه نماینده پرولتاریای انقلابی عبارت است از آماده نمودن انقلاب جهانی پرولتری که راه نجات منحصربه فردی است از دهشتنهای کشتار جهانی. استدلال من نباید از نقطه نظر کشور "خود" باشد (زیرا این استدلال یک کودنی بی مقدار و خرده بورژوازی ناسیونالیستی است که نمی فهمد عروسکی است در دست بورژوازی امپریالیست) بلکه باید از نقطه نظر شرکت من در تدارک، در تبلیغات و در نزد یک ساختن انقلاب جهانی پرولتری باشد. (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین) اما فرمیستهای مرتد را کاری با انقلاب نیست. روش اینان نه بر مبنای تبلیغات و تدارک انقلاب و غیره، بلکه در چارچوب نظام موجود و در محدوده آنچه که برای بورژوازی پذیرفتنی است قرار دارد. استدلال آنان در رابطه با جنگ نیز در همین چارچوب و از نقطه نظر کشور "خود" و بورژوازی خودی بود. روش اکثریت در قبال صلح نیز کاملاً منطبق با روش او در قبال جنگ است. اکثریت و همه اقسام اپورتونیستها به صلح نه از زاویه دامن زدن به انقلاب، بسیج کارگران و زحمتکشان برای کسب قدرت و حاکم شدن بر سر - نوشت خویش، بلکه از زاویه حفظ نظام موجود و ابقاء قدرت در دست طبقه سرمایه دار نگاه می کند.

حقیقت آن است که در آغاز جنگ تب دفاع طلبی در بین توده ها شیوع یافت. بقول لنین "توده ها که بر حسب پاک نیتی مسلم خود که جنگ را فقط بر حسب ضرورت تصدیق دارند، نه برای کشورگشائی" (راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر) بخاطر زودبازی و عدم آگاهی، موقتاً به دفاع طلبی

دچار گشتند. بورژوازی به قدرت خزیده، غرور شایسته ای را که انقلاب بوجود آورده بود، ملعبه خویش قرار داده و بفریب توده ها پرداخت. دفاع طلبان اکثریتی و نیمه دفاع طلبان برایین جودامن زده کارگران و زحمتکشان را فراموش می خواندند که به "دفاع زمیهن" برخیزند. اکثریت در دفاع از بورژوازی خودی تا آنجا پیش رفت که خواستار سلاح سنگین برای سپاه سرمایه شد و تلاشهای فریب آمیز وسیعی را بکار بست تا آگاهی اقشار پیشرو پرولتاریا را زائل سازد و آحاد توده ها، این دفاع طلبی را جایز بشمارند. آنان بمثابه نوکساران بورژوازی، با بورژوازی خودی برضد توده های طبقه کارگر پیمان اتحاد بستند. رژیم سرمایه نیز امکان یافت تا برپایه این دفاع طلبی یورش خود به انقلاب را تشدید نماید.

مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که سوسیال شوینیستها، یعنی سوسیالیستهای درگفتار شوینیستها در کردار، "دفاع از میهن" را در جنگهای ارتجاعی تصدیق می نمایند. آنان دشمنان طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی در داخل جنبش کارگری هستند. اوضاع سوسیال شوینیستهای وطنی ما نیز بر منوال این قاعده عمومی بوده است. خائنین اکثریتی، همانطور که با شروع جنگ خود را به طور کامل به بورژوازی ایران فروختند و در سرکوب و مختنق ساختن کارگران و زحمتکشان ایران و عراق یاری کردند، اکنون نیز با جازدن صلح بورژوازی بجای صلح مورد نظر توده ها و وارونه کردن مفهوم صلح دمکراتیک، نشان داده اند که هر آینه آماده اند تا در شرایطی جدید همان نقش را ایفا نموده و بطور مستقیم تر در خدمت بورژوازی قرار گیرند. اما اگر این حقیقتی است که بورژوازی و نوکرانش ابراز صلح خواهی میکنند و صلح مورد نظر خود را تبلیغ می نمایند، این نیز حقیقتی است که کارگران و زحمتکشان نیز خواهان صلح اند. صلح نیز مثل هر واژه دیگری یک مفهوم طبقاتی است. تحت عنوان صلح، بر طبق نظر و عمل اکثریت میتوان شرایط استثماری و سرکوب را تداوم بخشید. چنین صلحی صلح مورد نظر بورژوازی و یک صلح ارتجاعی است. این صلح یعنی مهیا کردن شرایطی که سرمایه امکان غارت کار را همچنان حفظ میکند و به چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و سرکوب آنان بپردازد. اما توده ها، خواهان

صلحی از نوع دیگریند. توده ها خواهان صلح دمکراتیک اند و صلح دمکراتیک، صلحی است که منافعت توده های زحمتکش را انعکاس دهد و شرایط حفظ این منافع و تحقق اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان را فراهم آورد. صلحی که در آن منافع توده ها در قبضه استثماری کارگران حراست شود، صلح توده هاست. صلح دمکراتیک یا صلح توده ها، صلحی است که در آن زالحاق طلبی، سلطه جوئی و غیره خبری نباشد و از همان بدو صلح، نطفه جنگ دیگری بسته نشده باشد. توده ها خواهان صلحی هستند که به فقر و فلاکت آنان پایان بخشد.

ادامه هشت ساله جنگ در بن بست، گنبدیگی، استمگری و فساد کامل رژیم جمهوری - اسلامی را در معرض دید عموم توده ها قرار داده است. توده ها، متفرع عمیق خود را از جنگ، با سرنگونی انقلابی رژیم حاکم پیوند زده اند و صلح خود را در جنگ علیه رژیم می یابند. سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی حاکم، بدون شک نظم استمگرانه سرمایه داری را زیر سؤال میبرد و آن را با خطر جدی از جانب کارگران و زحمتکشان مواجه میسازد. از همین رومدافعان نظم سرمایه اعم از فرمیستهای خائنین اکثریتی و یا "لیبرال" ها که خود از پروپاقرص ترین طرفداران جنگ ارتجاعی بودند، اکنون هوای صلح کرده اند. آنان برای نجات و حفظ نظام موجود و برای فائق آمدن بر بحران اقتصادی - سیاسی و مهاران سرژی انقلابی توده ها، و در واقع برای مقابله با صلح توده ها (صلح حقیقتا دمکراتیک) خواهان صلح و مصالحه از بالا، به شیوه ای ارتجاعی و بوروکراتیک گشته اند و اکثریت در کمال وقاحت اپورتونیستی آتش بس میان دو دولت ارتجاعی را "صلح دمکراتیک" و "عادلانه" میخواند.

بگذار مرتدین آتش بس میان دو دولت ارتجاعی و حفظ و حراست سرمایه را "صلح دمکراتیک" قلمداد کنند، در عوض کمونیستها تصریح میکنند که پایان دادن به جنگ از طریق یک صلح حقیقتا دمکراتیک و غیر تحمیلی، بدون برانداختن نظام جمهوری اسلامی ممکن نیست.

بگذار فرمیستها فعالیت خود را به خواستهای از دولت بورژوازی در مورد اجرای قطعنامه ۵۹۸ و یا هر گونه عقد پیمان صلح دیگری محدود سازند،

کمونیستها اما اصرار خواهند ورزید، برای خروج از جنگ و عقد یک پیمان صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی و رهائی ملل از قید پرداخت میلیاردها سود به آقایان تجار و سرمایه دارانی که از قبل جنگ سودهای هنگفتی می اندوزند، هیچ راهی جز انقلاب وجود ندارد.

بگذار اکثریت ساژشکار، از حکومت بورژوازی و از افراد و عناصر "مخالف آمریکا"، رفرم و ختم جنگ طلب کند، در عوض کمونیستها می گویند "از حکومت های بورژوازی نمیتوان با ایدانواع مختلف رفرمها را طلب نمود ولی تا شخص به ما نیلویسم و رفرمیسم دچار نشده باشد، نمی تواند از این افراد و طبقات که با هزاران رشته سرمایه امپریالیستی بسته شده اند بطلبد که این رشته ها را بگسلند و حال آنکه بدون یک چنین گسستگی تمام گفتگوهای مربوط به جنگ برضد جنگ عبارت پردازیهای پوچ و فریبنده خواهد بود." (لنین - وظائف پرولتاریا در انقلاب)

بگذار اکثریت بدون انتقال قدرت سیاسی به کارگران و زحمتکشان، بدون برانداختن قدرت حاکمه، صلح دمکراتیک را ممکن شمرد، اما کمونیستها با صدای رسا اعلام میدارند، بدون سرنگونی حکومت بورژوازی و بدون انتقال قدرت سیاسی به کارگران و زحمتکشان، نمیتوان از جنگ ارتجاعی بیرون جست و به یک صلح دمکراتیک نائل آمد.

هم اکنون هر یک از دو رژیم درگیر جنگ، در فکرتها جم و خلق فاجعه تازه ای است. آنچه مسلم است، جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضد کارگری و اختناق آمیز خود، بر تعداد کشتار، سرکوب و فاجعه خواهد افزود. بگذار رسواشدگان اکثریت، این سفله گان خیانت پیشه، تمامی استعداد خود را بخاطر خوشخدمتی به بورژوازی بکار بندند و با درغلطیدن به سوسیال شوینیسم و خیانت آشکار به انترناسیونالیسم، به تبعیت از سرمایه روزی توده ها را به شرکت در جنگ ارتجاعی فراخوانند، و روزی صلح این طبقه، یعنی صلح بوروکراتیک و ارتجاعی را، صلح عادلانه بخوانند. بگذار اکثریت همپای مرتجعین تکرار همان "فاجع آغاز جنگ را این بار در صلح بوروکراتیک" تدارک ببیند. بگذار اکثریت بر مناسبات سرشت طبقاتی خود قوانین بورژوازی را بدون قید و شرط به رسمیت بشناسد، معتمد بورژوازی گردد، همکاری طبقاتی را تبلیغ نماید و در در صفحه ۲۲

از صفحه ۷

ابعاد بحران می‌افزاید و هیئت حاکمه را بیشتر به کام خود میکشد. هر روشی که حکومت برای تخفیف بحران بکار میگیرد، و خامت اوضاع را تشدید میکند و تناقضات و تضادهای بی‌انتها را در عرصه‌ای دیگر آشکار میسازد. هر تقلای رژیم ضربه دیگری بر پیکر پیوسیده و متعفن آن وارد میکند و شرایط را مهیا میسازد تا در برابر قدرت توده‌ها به زانویا فتدوا زپای درآید. تغییر و تحولات چندماهه اخیر حاکمیت که آخرین راه حل خمینی و سایر دست‌اندرکاران برای غلبه بر بحران و تضادهاست، بهمین گونه تا شیر خود را بر وضعیت فلاکت‌بار رژیم برجای گذاشته است. ابتدا زمینه‌های تغییر و تحولات پس‌پس‌نتایج آنرا با ختم مرور میکنیم.

بحران اقتصادی چنان ابعاد بی‌فود گرفته که دولت‌نا توان از برداشتن کوچکترین گامی در جهت بهبود اوضاع، نظاره‌گر عمیق و وخامت‌روز افزون آن است. تولیدات صنعتی و کشاورزی به حداقل ممکن کاهش یافته‌اند. بحران مالی، کمبود ارز، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، تورم افسارگسیخته و تاثیر آن بر تشدید بحران دولت را فاجعه کرده است. بر همین زمینه و شرایطی که جنگ ایجاد کرده، بورژوازی تجاری سودهای هنگفتی کسب میکند و خواستار احراز مواضع اقتصادی - سیاسی جدید و سهم بیشتری از قدرت دولتی است. این بخش از بورژوازی که به جناح بازا معروف شده است، در مقابل اقداماتی که دولت برای محدود ساختن عرصه فعالیت آن کار میگیرد در مجلس دوم با استفاده از اهرم نورای نهبان و در اختیار داشتن بیش از یک سوم کرسیهای مجلس، بر سر راه تصویب قوانین و لوایح سنگ‌اندازی میکند. لوایح دولتی و طرحهای ارائه شده به مجلس در پیچ‌بخم کمیسیونهای مختلف و شورای نهبان ناک‌میخورند و دولت‌نا توان از حل مسائل، مدعی میشود که ابزار اجرایی در اختیار ندارد. نکاس کشمکش و افشاکاری جناحها علیه یکدیگر در سطح جامعه، جمهوری اسلامی را در دهان توده‌ها رسوا و بی‌اعتبارتر میساخت. جناح دولت برای مهار تورم و محدود ساختن جناح بازا، بر ضرورت وصول مالیات پافشاری میکرد و تا شید خمینی طرح تعزیرات حکومتی و بارزه با گرانفروشی را به مرحله اجرا گذارد اما زآنجا که این مبارزه با معلولها بود، تا شیری رکاهش قیمت‌ها نداشت، قیمت‌ها سی

صعودی طی میکردند، نرخ تورم افزایش می‌یافت و جناح بازا رسهم خود را میبرد. ماهها قبل از فرارسیدن موعد "انتخابات" مجلس، جناح دولت با اتکا بر اهرمهای دولتی، تلاش داشت تا از ورود نمایندگان جناح بازا به مجلس جلوگیری کند. جناح دولت برای توجیه وضعیت نا بسامان اقتصادی و سیاسی، مدعی بود تمام نا بسامانیهایی از حضور نمایندگان جناح بازا در مجلس دوم بوده و مجلس سوم تنها در صورتی میتواند بر این مشکلات فائق آید که این جناح در مجلس حضور نداشته باشد. و خامت اوضاع و چشم‌انداز از هم فروپاشی حکومت، سبب شد خمینی بناگزیر برخلاف رویه معمول خود که بدون حمایت مستقیم و صریح از یک جناح، همه را به وحدت دعوت میکرد، اینبار به دفاع آشکار از جناح دولت برخیزد. سرانجام "انتخابات" مجلس سوم به پایان رسید و جناح دولت با پشتیبانی خمینی موفق شد اکثریت قوی کرسیهای مجلس را به نمایندگان خود اختصاص دهد. اما ابعاد معضلات جمهوری اسلامی فراتر از این بود که صرف کسب اکثریت مجلس بوسیله جناح دولت، بتواند پاشخکوی آن باشد. جنبه جنگ عرصه دیگری از هرج و مرج و نا بسامانی را در برابر رژیم قرار میداد. تضادهای میان ارتش و سپاه پاسداران، تا شیر خود را بر وضعیت جنگ و جبهه‌ها برجای میگذارد. اختلافات میان سپاه و ارتش که در مقطعی نیز به درگیری نظامی فرماندهان این دونیرو منجر شده بود، بویژه پس از هر شکست در جبهه‌ها تشدید میشد، ارتش سپاه را عامل شکست می‌نامید و سپاه ارتش را. تضادهای درونی حاکمیت عامل دیگری بود که به تشدید در میان نیروهای سرکوبگردان من میزد و تاثیرات خود را از پائین - ترین تا بالاترین رده‌های ارتش و سپاه بر جای میگذارد. تعدد مراکز تصمیم‌گیری، وجود ارگانهایی که به لحاظ وظایف مشابه بودند و هر یک حیطة اختیارات خاص خود را داشتند، به هرج و مرج در ان میزد. تشکیل شورای عالی پشتیبانی جنگ که دو سال پیش برای هماهنگ کردن ارگانها و سازمانهای مختلف در پیشبرد جنگ بوجود آمده بود، گره‌ای از کار رژیم نگشوده بود بنا بر این مجموعه شرایط، اقدام خمینی در متمرکز نمودن اهرمهای قدرت در دست جناح دولت با ید تکمیل میشد. بویژه آنکه بن بست جنگ سبب میشد تا ام آن بر و ال سابق در میان بسیاری از نیروهای درون

هیئت حاکمه و رده‌های مختلف ارتش و سپاه زیر سؤال برود. خمینی برای حل این معضلات، یکسره کردن کار جنگ و از میان برداشتن مراکز متعدد تصمیم‌گیری، در اواسط خرداد ماه رفسنجانی را به جانشینی فرمانده کل قوا منصوب نمود، اما اقدامات خمینی و تمرکز اهرمهای اقتصادی و سیاسی در دست جناح دولت - رفسنجانی تا چه حد میتواند به تخفیف بحران بیانجامد و اوضاع را سر و سامان ببخشد، پاسخ این سؤال را بررسی روند تحولات سیاسی اخیر، ساختار اقتصادی و ساختار حکومتی روشن میسازد.

در زمینه یکسره کردن کار جنگ، این ایجاد تمرکز به تناقضات درونی رژیم دامن میزند. اکنون ما هاست که توازن موجود در جبهه‌های جنگ، به نفع رژیم عراق و به زیان جمهوری اسلامی بهم خورده است. از همین رو پس از انتصاب رفسنجانی نیز شکستهای نظامی رژیم در جبهه‌ها تداوم یافت و رژیم عراق مناطقی را که جمهوری اسلامی با بجای گذاردن صدها هزار کشته و زخمی اشغال کرده بود، از آن بازپس گرفت. علاوه بر این انتصاب رفسنجانی به جانشینی فرمانده کل قوا، علیرغم اینکه ظاهراً مورد تایید جناحها و گرا پشاهات مختلف درونی حکومت است، اما خود صفتی جدیدی را در رابطه با شیوه یکسره کردن کار جنگ در درون حکومت ایجاد کرده است. در مقابل رفسنجانی که عمدتاً بر راه‌حلهای سیاسی جنگ تاکیید میکند، جناح بازا که تداوم جنگ را مناسبترین زمینه کسب سودهای هنگفت و گسترش پایگاه اقتصادی و سیاسی خود میدانند و تداوم حاکمیت اسلام را جز با تداوم جنگ و خونریزی میسر نمیدانند، تبلیغات گسترده‌ای را بر سر تداوم جنگ سازمان داده است. اما مخالفت با سیاستهای رفسنجانی به این جناح محدود نمیشود. بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی که خود از سرکردگان جناح دولت هستند، بخشی از فرماندهان ارتش و سپاه و سایر کارگزاران رژیم نیز در مقابل سیاستوی درقبال جنگ ایستاده‌اند. در نطق‌های پیش از دستور مجلس و در نامه‌های سرگشاده به کسانیکه میخواهند جنگ را از طریق سیاسی به پایان رسانند، عنوان "خائن"، "توطئه‌گر" و "القاب مشابهی داده میشود." دفتر تحکیم وحدت با انتشار جزوات و نامه‌های سرگشاده، تنها راه یکسره کردن کار جنگ را تبدیل آن به جنگ همه جانبه قلمداد نموده است.

از صفحه ۹

های دیگر افزوده شده در اواخر سالهای ۵۰ و اوائل دهه ۶۰ قرن نوزدهم تعداد اعصاب با افزایش یافت. با گسترش روزافزون بازار جهانی سرمایه داری، سیمای بین المللی استثمار سرمایه داری بیشتر آشکار گردید. مناسبات و تماسهای میان کارگران کشورهای مختلف سرمایه داری افزایش یافت و زمینه های عینی برای تشکیل یک سازمان واحد بین المللی کارگری فراهم گردید. مارکس و انگلس که پس از انحلال اتحادیه کمونیستها تمام تلاش خود را در جهت تدارک ایدئولوژیک و تشکیلاتی چنین سازمان بین المللی بکار گرفته بودند، در ایجاد این سازمان بین المللی کارگری پیشقدم شدند. پس از ملاقاتی که در سال ۱۸۶۲ میان کارگران فرانسوی و انگلیسی صورت گرفت، در سال ۱۸۶۴ یک گرد هم آئی از کارگران بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و تعدادی از کشورهای سرمایه داری دیگر در لندن برگزار گردید. هیئت فرانسوی پیشها در تشکیل یک سازمان بین المللی کارگری را مطرح کرد که بتصویب رسید و اتحادیه بین المللی کارگران یا انترناسیونال اول تأسیس گردید. تا این زمان هنوز احزاب و سازمانهای سیاسی توده ای طبقه کارگر پدید نیامده بودند، اما تعداد زیادی اتحادیه ها و تعاونی هایی که در کشورهای سرمایه داری بوجود آمده بودند، به انترناسیونال اول پیوستند. با این علت که در این انترناسیونال جریان ناخرده بورژوازی و اپورتونیستی متعددی وجود داشت، مانیفست حزب کمونیست که یک برنامه جامع و کامل پرولتری بود نمی توانست فوراً بعنوان برنامه انترناسیونال اعلام شود، با این وجود به علت نفوذ مارکس و استادی و مهارتی که او در تدوین برنامه و اساسنامه انترناسیونال از خود نشان داد، انترناسیونال در کلیت خود دارای برنامه و اساسنامه ای پرولتری و انقلابی بود.

انگلس در پیش گفتار سال ۱۸۸۴ بر چاپ انگلیسی مانیفست حزب کمونیست نوشت: " هنگامیکه طبقه کارگر اروپا مجدداً با نوازه کافی نیرو گرفت تا هجوم تازه ای را بر ضد طبقات حاکمه شروع کند، جمعیت بین المللی کارگران ظهور کرد و این جمعیت که به منظور روشن و صریحی یعنی به منظور گرد آوردن و متحد ساختن کلیه نیروهای

توضیح و تشریح

مبارز پرولتاریای اروپا و آمریکا تشکیل شده بودند نمی توانست بلافاصله اصولی را که در "مانیفست" بیان شده بود اعلام دارد. برنامه بین المللی می بایستی آنقدر وسیع باشد که هم برای تردیونیونهای انگلیسی و هم برای پیروان پرودون در فرانسه و بلژیک و ایتالیا و اسپانیا و هم برای لاسالینهای آلمان قابل قبول شمرده شود. مارکس که این برنامه را به نحوی نوشته بود که همه این احزاب را راضی کند کاملاً متکی به رشد فکری طبقه کارگر بود. رشدی که میبایستی شمره حتی فعالیت مشترک و تبادل آراء باشد. خود حوادث و زیر و بم های مبارزه بر ضد سرمایه - و ضمناً شکستهای بیش از فتحا - ناچار می بایستی به کارگران بیهوده بودن نسخه های گوناگون آکسیرمانندی را که مورد علاقه آنان بود بجهت نادرک و کارگران را برای درک کاملتر شرایط واقعی طبقه کارگر آماده نماید. حق هم بجانب مارکس بود. هنگامیکه بین المللی در سال ۱۸۷۴ منحل شد کارگران بکلی با آنچه که در آغاز تشکیل آن یعنی در سال ۱۸۶۴ بودند تفاوت داشتند. پرودنیسم در فرانسه و لاسالیا نیسم در آلمان در حال زوال بود." (۳)

با این همه مارکس با مهارت و درایت تمام اصول کمونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را در خطابه افتتاحیه بین المللی و برنامه و اساسنامه آن جای داد. در مقدمه اساسنامه انترناسیونال بصراحت بر خصلت بین المللی جنبش طبقه کارگر تاکید شده و گفته شده بود: "رهائی کارگران نه مسئله ای محلی و نه ملی، بلکه مسئله ای اجتماعی است، که تمام کشورهای را که در آنها جامعه مدرن وجود دارد در بر می گیرد و حل آن بستگی به اتحاد عملی و نظری پیشرفته ترین کشورهای دارد." در همین مقدمه تاکید شده بود: "بنابر این رهائی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید بعنوان یک وسیله از آن متابعت نماید. تمام کوششهایی که در جهت این هدف بزرگ صورت گرفته است تا بحال بخاطر فقدان وحدت، جدائی های متعدد کارگران در هر کشور و بخاطر پیوندد برادرانه و اتحاد طبقات کارگر کشورهای مختلف شکست خورده اند." همچنین علییرغم

وجود جریانها مختلف خورده بورژوازی در انترناسیونال اول، در این مقدمه تصریح شده بود که "رهائی طبقه کارگر باید بدست خود طبقه کارگر صورت بگیرد." در خطابه افتتاحیه نیز علییرغم وجود گرایشاتی که با مبارزه سیاسی طبقه کارگر مخالفت داشت، اعلام گردید که "کسب قدرت سیاسی اولین وظیفه طبقه کارگر است."

بنابراین علییرغم وجود جریان ناخرده بورژوازی و اپورتونیست، در صفت انترناسیونال اول، به علت نقش بسیار مهمی که مارکس و انگلس و طرفداران آنها در این انترناسیونال ایفا نمودند، انترناسیونال اول نقش مهمی در تقویت اتحادیه کمونیستی بین المللی کارگران و نیز رشد نظری و عملی جنبش طبقه کارگر ایفا نمود. انترناسیونال اول سازمان بین المللی کارگران را برای تدارک یورش انقلابی طبقه کارگر علیه سرمایه سازمان داد و مبارزه این طبقه را در راه سوسیالیسم مستحکم کرد. انگلس در مقدمه ای بر مانیفست حزب کمونیست بتاريخ اول ماه مه ۱۸۹۰ درباره نقشی که انترناسیونال اول ایفا نمود خاطر نشان ساخت: "در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ پرولترهای اکثر کشورهای اروپای با ختری در جمعیت بین المللی کارگران که خاطره پرافتخار آن پیوسته پایدار خواهد ماند متحد شدند. درست است که خود بین المللی رویهمرفته تنها ۶ سال زندگی کرد ولی اینکه اتحاد و وید پرولترهای همه کشورها که شالوده آنرا این بین المللی ریخته است و حتی استوارتر هم شده است، موضوعی است که وضع کنونی بهترین شاهد آنست." (۴)

اما مهمترین نقش را انترناسیونال اول تحت رهبری مارکس در انفراد و افشاء کلیه سکتها و جریانها تا اپورتونیست ایفا نمود که هر یک ادعای سوسیالیسم و دفاع از منافع طبقه کارگر را داشتند. حقیقت این است که مبارزه برای تقویت اتحادیه کمونیستی بین المللی کارگران، نمی توانست از مبارزه علیه اپورتونیسم و کلیه گرایشهای غیر پرولتری در درون صفوف طبقه کارگر جدا باشد. مارکس و انگلس می بایستی برای تقویت همبستگی بین المللی کارگران بپایان رساندند. در آن ایام جریانها متعددی از جمله پرودنیسم، بلانکیسم،

دیدنیونیسیم، لاسالیانیسیم، و باکونیسم متعنوان سوسیالیسم فعالیت داشتند و از بود قابل ملاحظه ای در میان کارران برخوردار بودند. آنها همگی جریان‌ها تا پورتونیسیتی زدند که در راه پیروزی طبقه کارگر و همبستگی بین المللی آن اخلال ایجاد میکردند.

دیدنیونیسیتها مبارزه طبقه کارگر را در ارچوب اتحادیه‌ها محدود میکردند و مبارزه اتحادیه‌ها را نیز به هدفهای روزمره و محدود اقتصادی منحصر می ساختند. اینان تعالی بدخلت طبقه کارگر در سیاست نداشتند، با مبارزه سیاسی طبقه کارگر مخالف بودند و هر مبارزه ای را که از محدوده های نظام سرمایه - آری فراتر میرفت بشدت رد میکردند. مارکس هیت ارتجاعی این گرایش را در صفوف ترنا سیونال افشا نمود، و آنها را نمایندگان شرافیت کارگری معرفی نمود. پرودنیستهای رچند در نتیجه مبارزات مارکس وانگلس تا پیش از تشکیل انترناسیونال اول افشاء و نغرد شده بودند، با این وجود بعنوان یک کت خرد بورژوازی محدود به حیات خود نامه میدادند، پرودنیستها که درکی از مبارزه بقاتی و ماتریالیسم تاریخی نداشتند، ماونی های تولید و مصرف را شفا بخش در ای جامعه بورژوازی می پنداشتند و برای معتقد بودند که این تعاونیها سرانجام جای امعه سرمایه داری را خواهند گرفت که تنها قدرت اقتصادی بورژوازی را از آن لبخواهند که بلکه تسلط آنها به زمین نتن دولت نیز خواهد انجامید. پرودنیستها اتحادیه های کارگری، اعتصاب، مبارزه رای افزایش دستمزدها و کار، و ضرورت نکیل حزب سیاسی طبقه کارگر برای پیروزی بن طبقه مخالف بودند. در نتیجه مبارزه بوریک همه جانبه مارکس، این جریان بکلی شاء و منفرد گردید. با کونیستها نیز که فرقه یگری را تشکیل میدادند در اساس حامل مان نظرات پرودن درباره دولت و جامعه بنده بودند. اما برای این اعتقاد بودند که دولت باید با یک قیام برانداخت و نابود کرد. علاوه این آنها به اتحادیه های کارگری نیز اعتقاد داشتند، از اینرو با کونین در آن واحد هم مارشیت و هم سندیکالیست بود. با کونیستها، ضد هر گونه دولتی و توریته ای بودند، خالف هر گونه جنبش متمرکز و تشکیلات متمرکز نسجم بودند و بنا به همان خصلت

آنارشیستی شان طالب خودمختاری بودند. با کونیستها توطئه گرانی بودند که حییات انترناسیونال اول را با فعالیت های توطئه گرانه، و انشعاب گرایانه خود مختل می ساختند. مارکس وانگلس تلاش فراوانی برای انفرادین جریان مبذول داشتند و شدیداً مواضع اپورتونیسیتی آنرا در مورد مبارزه سیاسی طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر و دیکتا توری پرولتاریا مورد حمله قرار دادند. از دیگر فرقه های که می بایستی در انترنا - سیونال اول افشاء گردد، بلانکیستها بودند که مخالف هر گونه رفم اقتصادی و سیاسی بودند و تاکید اصلی را بر قیام مسلحانه و شیوه های توطئه گرانه قبضه قدرت توسط یک گروه بسیار محدود می گذاشتند. مارکس در افشاء و انفراد این جریان نیز نقش مهمی ایفا کرد و با لآخره از لاسالین ها با یدنام برد که آنها نیز طرفداران نوع خاصی تعاونی بودند و همانند پرودن با اتحادیه ها و اعتصابات کارگری مخالفت می ورزیدند. اینان برای توجیه مشی ضد اتحادیه ای خود قانون مغرغین دستمزدها را اختراع کرده بودند که بر طبق این نظر هر افزایشی در دستمزدها کارگران از طریق - - - - - اتحادیه ها با افزایش هزینه ها - - - - - میگرد. این بدان معنا بود که کارگران جبراً باید به پائین ترین سطح زندگی وابسته باشند و هر تلاشی برای افزایش دستمزدها بی فایده است. لاسالینها انقلاب قهری و دیکتا توری پرولتاریا را انکار می کردند، و وعده رهایی پرولتاریا را توسط دولت ارتجاعی پروس میدادند، مارکس وانگلس، این گرایش اپورتونیسیتی را نیز افشاء نمودند. در طول حیات انترناسیونال اول و در نتیجه تلاشها و مبارزه خستگی ناپذیر مارکس وانگلس، کلیه این - - - - - جریانات غیر پرولتری، افشاء گردیدند، و در میان طبقه کارگر منفرد شدند. مارکس در این باره نوشت: " بین الملل با این خاطر ایجاد شد که یک سازمان حقیقتاً رزمنده طبقه کارگر را جای - - - - - گزین فرقه های سوسیالیستی و نیمه - - - - - سوسیالیستی نماید. نظامنامه اصلی و خطابه افتتاحیه این را با یک نظر نشان میدهد. از سوی دیگر اگر سیر تاریخ پیش از این سکتاریسم را در هم شکسته بود، انترناسیونال نمی توانست قوام بگیرد. تکامل سکتاریسم سوسیالیستی و جنبش واقعی طبقه کارگر همیشه با یکدیگر رابطه معکوس دارند. سکتها (از نظر تاریخی) مادامی قابل توجیه اند

که طبقه کارگر هنوز بصورت یک جنبش مستقل تاریخی رشد نکرده است. بمحض اینکه به این مرحله از رشد و پختگی رسیده همه سکتها اساساً ارتجاعی اند. اما خصوصیات که توسط تاریخ در همه جا نمودار گشته است، در تاریخ انترنا - سیونال تکرار میگردند. جوانب کهنه شده تلاش می کنند که خود را مجدداً مستقر سازند و در درون شکل جدیداً مکتسبه ابراز وجود کنند. و تاریخ انترناسیونال مبارزه مستقر شورای عمومی علیه سکتها و آزمایشات آما توری است که میکوشیدند در درون انترناسیونال علیه جنبش واقعی طبقه کارگر ابراز وجود کنند." (۵)

انترناسیونال اول " سازمان بین - المللی کارگران را برای تدارک - - - - - و انقلابی آنان علیه سرمایه شالوده ریخت " و رسالت خود را در تقویت مرهمبستگی و اتحاد بین المللی کارگران، ارتقا سطح آگاهی آنها، و انفراد فرقه های مختلف اپورتونیسیتی و شبه سوسیالیستی در صفوف کارگران بدرستی انجام داد، اما منازعات و مبارزات چندین ساله - ای که در درون آن جریان داشت، بویژه پس از شکست کمون پاریس، آنرا تضعیف نمود. با فروکش موج انقلاب و نیز انتقال ارگان رهبری کننده انترناسیونال به آمریکا پیوند آن با اجزاء ملی اش تضعیف گردید. بنا بر این دیگر نمی توانست بشکل گذشته و با وظائف پیشین به حیات خود ادامه دهد، از همین روعلا در سال ۱۸۷۴ منحل گردید.

منابع :

- ۱- مانیفست حزب کمونیست - کارل مارکس، فریدریش انگلس
- ۲- مانیفست حزب کمونیست - کارل مارکس، فریدریش انگلس
- ۳- مانیفست حزب کمونیست - کارل مارکس، فریدریش انگلس
- ۴- مانیفست حزب کمونیست - کارل مارکس، فریدریش انگلس
- ۵- نامه مارکس به فریدریش بلت، ۲۳ نوامبر ۱۸۷۱
- ۶- انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ - لنین



از صفحه ۱۵

در زمینه از بین بردن تعدد مراکز تصمیم گیری و ادغام یا حذف ارگانهای مشابه باید گفت رفسنجانی میتواند برای کسب اطمینان امپریالیستها وز دودن نگرانی آنان از هرج و مرجی که بر مراکز تصمیم گیری حاکم است، از ادغام ارتش و سپاه، از تضعیف بسیج و تکیه بر سر بازگویی ثابت دم بزند. اما اعلام این مقاصد با عملی ساختن آن فاصله زیادی دارد. از این گذشته تعدد مراکز تصمیم گیری و ارگانهای موازی منحصر به سپاه و ارتش نیست. این وضعیت در سرشت مذهبی حکومت، عملکرد سلسله مراتب مذهبی در آن و ساخت حکومتی جمهوری اسلامی ریشه دارد. در این سیستم حکومتی قدرت ولی فقیه و حوزه اختیار - اتی که نمایندگان "امام" در ارگانهای مختلف از آن برخوردارند، خود به هرج و مرج در ارگانها دامن میزند. تعدد مراکز تصمیم گیری نیز نتیجه ناگزیر این سیستم حکومتی است. همین چند ماه پیش بود که خمینی برای تخفیف اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان، ارگان دیگری را بنام "شورای تشخیص مصلحت نظام" بر فراز سر شورای نگهبان و مجلس ایجاد کرد.

و اما در زمینه اقتصاد، جناح دولت در گرما گرم "انتخابات" مجلس سوم برایین مسئله انگشت گذاشته بود که در صورتیکه در مجلس اکثریت کرسیها را بدست آورد، با تصویب لوائح و قوانینی در زمینه های اقتصادی، خواهد شد توانستگامهای اساسی در جهت حل معضلات اقتصادی بردارد. در همین رابطه میرزاده معاون اجرائی نخست وزیر و رئیس کمیسیون مرکزی نظارت بر قیمتها و کنترل تورم اعلام کرد: "یک رسالت مجلس سوم بنظر ما این است که حداقل برای هدایت نقدینگی بخش خصوصی در جهت تولید و جلوگیری از رشد بخش خدمات به عنوان ام الفسادی که ریشه اصلی افزایش قیمتها در آن نهفته است بر نامه ریزی نمایند... اخیرا متاسفانه بخش خصوصی با این نقدینگی عظیم در حال متشکل شدن هستند و به گونها و بنیادهای اقتصادی تشکل می یابند تا در جهت مخالف سیاستهای پولی و اعتباری دولت حرکتهای تورمی انجام دهند". میرزاده معاون نخست وزیر با این سخنان در واقع شرایط مطلوب برای بورژوازی صنعتی را ترسیم میکند: محدودیت بورژوازی تجاری و رشد قدرت بورژوازی صنعتی. اما بررسی شرایط وجودی بحران اقتصادی و عواملی که سبب

تعمیق آن شده اند، اثبات میکند که هشتاد و تولیدات صنعتی و افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی تجاری امری نیست که بشود با صدور قوانین و لوائح با آن مقابله کرد.

بحران اقتصادی که اکنون بیش از یک دهه است بر پایه مناسبات پوسیده سرمایه - داری در ایران به حیات خود ادامه میدهد، طی چند سال اخیر حدت بیسابقه ای یافته است. ادغام ارگانیک اقتصاد ایران در بازار جهانی سبب شده است که اقتصاد ایران با هزاران رشته مرئی و نامرئی به سرمایه داری جهانی پیوند بخورد. وابستگی های مالی، صنعتی، بازرگانی و تکنولوژیک به سیستم اقتصاد امپریالیستی، تداوم تولید و بازتولید بویژه در بخش صنایع را مستلزم وجود چنان شرایطی نموده که تداوم صدور سرمایه های امپریالیستی متحقق گردد. انقلاب ایران ضرباتی به این سیستم پوسیده وارد ساخت و تداوم بحران انقلابی در جامعه، سبب کندی صدور سرمایه های امپریالیستی شده است. پس تحقق صدور سرمایه های امپریالیستی مشروط به فروکش بحران انقلابی و ایجاد "امنیت" برای سرمایه است. مضافا اینکه نقش کلیدی نفت در اقتصاد ایران که بعنوان حلقه واسط با سرمایه امپریالیستی عمل میکند، سبب شده است که سرمایه های امپریالیستی برای تحقق تولید و بازتولید با صدور نفت و درآمدهای نفتی حاصل از آن گره بخورد. علاوه بر عدم "امنیت" سرمایه و کاهش شدید درآمدهای ارزی حاصل از نفت، تداوم جنگ نیز تاثيرات مخرب خود را بر اقتصاد ایران برجای گذاشته است. در چنین شرایطی نرخ بالای سود در بخشهای خدمات و فروش کالاهای مصرفی بیشتر به بخش سرازیر میکند و بخش خدمات تراکه بر پایه اقتصاد ناموزون و انگلی سرمایه داری وابسته رشد میکند، متورم تر میسازد. همین زمینه ها سبب شده است علیرغم تلاش دولت در محدود ساختن جناح با زار، بورژوازی تجاری روز بروز فربه تر شود و بر اساس ناتوانی دولت و بحران مالی، عرصه های جدیدی برای افزایش نقدینگی خود پیدا بد. کما اینکه طی دوسه سال گذشته دولت برای کسب منابع درآمذاری بناگزیر دست تجار را در صدور کالاهای خارجی زنگذاشته و در مواردی آنان را تشویق میکند با صدور تولیدات داخلی به خارج، بخشی از ارز حاصله را به حساب دولت واریز نماید و در ازای باقیمانده آن کالا وارد کشور نمایند. اکنون جناح با زار بر

بستر جنگ و بحران اقتصادی از چنان پایگاه مستحکمی برخوردار شده که جناح دولت به سادگی نمیتواند آنرا کنار بزند و هماغونه که معاون اجرائی نخست وزیر نیز اشاره کرد بورژوازی تجاری قادر است با درپیش گرفتن سیاستهایی برای تضعیف دولت، آنرا فلج نماید. بنا بر آمار رسمی نقدینگی جناح با زار متجاوز از یک هزار و دویست میلیارد تومان است و طبیعی است تحت شرایط کنونی دولت نخواهد توانست با استفاده از لوائح و قوانین ایسر نقدینگی را به سوی تولیدات صنعتی سرازیر کند. در زمینه سیاسی نیز جناح با زار با نفوذی که در درون روحانیون بلندیایه جمهوری اسلام دارد، بسادگی حذف کردنی نیست. وقایع پسر از "انتخابات" مجلس سوم این امر را به خوبی نشان میدهد. علیرغم تلاش خمینی و جناح دولت بخاطر اینکه سرکردگان این جناح از جمله آذری قمی، یزدی، مسگر و اولادی و... به مجلس راه نیابند اما این جناح از چنان قدرتی برخوردار است که خمینی ناگزیر شد یزدی را به عضویت شورای نگهبان منصوب نماید و نخست وزیر در پاسخ نمایندگان که خواستار کناره گرفتن و زراي مدافع جناح با زار هستند گفت: "ما حتی المقدور با بدست آوردن کرسیها و افراد را برای نفع نظام درجا خود نگهداریم و تصور وقوع زلزله در کابینه دور انتظار است".

در زمینه قانونگذاری نیز روشن است با توجه به ریشه های بحران و نابسامانیها حتی اگر قوانینی به تصویب مجلس رسد بر سند جمهوری اسلامی راه به جایی نخواهد برد بگذریم از این نکته که پس از برگزین "انتخابات" مجلس سوم، رفسنجانی سرسارین آبپاکی را روی دست همگان ریخته و اظهار داشتند که مجلس سوم هم بدلیه وضعیت موجود قادر به معجزه ای نیست روحانی نیانماینده مجلس چشم انداز اوضه جمهوری اسلامی را خود ترسیم نمود. وی نخستین جلسات افتتاح دوره سوم مجلس، توضیح آنچه مجلس سوم میتواند انجام دهد گفت: "علیرغم توقعات، دست مجلس آنقدر هم بازنیت و آبین مسئله برای همه کسانیک با شرایط فعلی آشنا هستند و از تنگناها ارزی، ریالی و تدارکاتی آگاهند، یک حقیقت ملموس و غیر قابل انکار است... باید با کنیم که خیل عظیم این نارسائیهات تقریب

اجتناب ناپذیر است و معلول قطعی و حتمی شرایط حاکم بر انقلاب است و چاره‌ای جز تحمل نیست.

بنابراین از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم جمهوری اسلامی در اوایل پانزدهم خود برای مقابله با بحرانی که تمام ارکان حکومت را در بر گرفته، تلاش میکند، با متمرکز نمودن ارگانهای اقتصادی و سیاسی، ساخت حکومتی را با ساخت اقتصادی جامعه سازگار نماید. اجرای عملی این سیاست با توجه به ترکیب هیئت‌ها که بنا بر گزیری با سیاست حذف بخش‌هایی از آن و کنار گذاشتن جناح‌هایی که نمی‌توانند با شرایط جدید مسا ز شوند، توأم باشد. حذف بخش‌هایی از حاکمیت علیرغم نتایجی که جمهوری اسلامی از آن انتظار دارد، پایگاه طبقاتی رژیم را محدودتر و باریک‌تر می‌سازد. رژیم بیش از پیش بر قشر محدودتری متکی خواهد شد. از طرفی گسترش مناسبات امپریالیستها با جمهوری اسلامی به نحوی که بتواند خواسته‌های جمهوری اسلامی را برآورده سازد، منوط به فروکش بحران انقلابی و ایجاد "امنیت" لازم برای صدور سرمایه است. اما مجموعه شرایط حاکم نه تنها به فروکش بحران انقلابی منبجاً مدبلكه آنرا عمیق‌تر خواهد ساخت. در این میان تلاش جمهوری اسلامی در جهت ایجاد تمرکز، حکومت را بیش از پیش نااستوار و شکننده می‌سازد و آنرا به اضمحلال سوق میدهد. شرایط برای ازپای درآمدن رژیم در اثر تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان بیش از هر زمان دیگری مهیا میشود.

گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی با جمهوری اسلامی، نقض آشکار انترناسیونالیسم پرولتری

در چند ماه اخیر مناسبات میان جمهوری اسلامی و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی گسترش چشمگیری یافته است. تنها در خرداد ماه امسال هیئت‌هایی از مجارستان، کمره شمالی، بلغارستان و رومانی به سرپرستی مقامات بلند پایه این کشورها به تهران آمدند و ضمن مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی قرارداددهی اقتصادی مشترکی با سران رژیم منعقد ساختند. تنها در قراردادی که میان حکومت اسلامی ایران و دولت بلغارستان به امضا

رسیده، حجم مبادلات اقتصادی طرفین در سال جاری یک میلیارد و دویست هزار دلار برآورد شده است. بر مبنای موافقتنامه‌های اقتصادی منعقد شده میان جمهوری اسلامی و دولت‌های مجارستان، کمره شمالی، بلغارستان و رومانی، عموماً دولت‌های یاد شده در مقابل دریافت نفت از حکومت اسلامی ایران، محصولات کشاورزی، فرآورده‌های شیمیایی و داروئی، ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی، ادوات الکترونیکی و مواد اولیه مورد نیاز زکارخانجات را به ایران صادر می‌کنند. همچنین بر اساس این قراردادها، دولت‌های فوق در زمینه احداث خط تولید ماشینهای صنعتی، احداث نیروگاه‌های برق، انجام پروژه‌های سدسازی و اعزام کارشناسان صنعتی و فنی با جمهوری اسلامی همکاری خواهند نمود. هیئت‌های اعزامی کشورهای سوسیالیستی به ایران در ملاقات با دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ضمن استقبال از سیاست رژیم مبنی بر گسترش مناسبات با این دولت‌ها، خواهان افزایش همکاریهای اقتصادی و حجم مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی با دولت‌های متبوع خود شدند. از جمله نخست‌وزیر کمره شمالی در دیدار با موسوی نخست‌وزیر گفت: "با شرایط مثبت و خوب دو کشور میتوان روابط فیما بین را به مرحله مناسبت‌تری سوق داد. هر دو کشور در راه سازندگی جامعه جدید تجزیهات خوبی دارند که میتواند همکاریهای اقتصادی را گسترده‌تر سازند."

گسترش مناسبات میان دولت‌های سوسیالیستی و جمهوری اسلامی و تاکید این دولت‌ها بر ضرورت توسعه مناسبات با زید کارگران ایران تدویم سیاستهای انحرافی اردوگاه سوسیالیسم در نقض انترناسیونالیسم پرولتری و گویای پشت‌پازدن اردوگاه سوسیالیسم به وظایف انترناسیونالیستی است که در قبال پرولتاریای ایران برعهده دارد.

واقعیت این است که توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی اردوگاه سوسیالیسم با جمهوری اسلامی آنها در شرایطی که این رژیم در بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیقی بسر میبرد در آستانه اضمحلال و فروپاشی قرار دارد. در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ایران مبارزات خود را برای سرنگونی رژیم تشدید می‌کنند زیرا تحقق ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آنان منوط به سرنگونی

جمهوری اسلامی است، بیانگری اعتناشی اردوگاه سوسیالیسم به خواسته‌ها و منافع کارگران و زحمتکشان ایران است. روشن است که بحث بر سر نفس مناسبات اقتصادی میان دولت‌هایی که به لحاظ طبقاتی متغایر و متضادند، و روابط اقتصادی و سیاسی دولت‌های سوسیالیستی در عرصه جهان نیست. چرا که دولت‌های سوسیالیستی مجاز و در شرایطی ناگزیرند با دولت‌های بورژوازی مناسبات اقتصادی و سیاسی برقرار کنند و نمی‌توانند خود را در دایره تنگ مناسبات با یکدیگر محصور نمایند. بحث بر سر این است که این مناسبات اقتصادی و روابط دیپلماتیک نباید به وظیفه محوری آنان در قبال جنبش‌های انقلابی در کشورهای جهان خدشه‌ای وارد سازد. اکنون مدت‌هاست که سرمایه‌های ملی را در نور دیده و بیکنیروی بین المللی تبدیل شده است. مبارزه علیه این نیروی بین المللی مستلزم اتحاد بین المللی و همه جانبه پرولتاریا علیه آن است. در این میان وظیفه انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی، پرولتاریای کشورهای که در مبارزات بی‌امان خود علیه سرمایه به رهائی طبقاتی دست یافته اند حکم میکند که حمایت‌های معنوی از پرولتاریای در بند و زحمتکشانی بپردازند که هنوز از یوغ سرمایه‌ها نشده‌اند. حمایت‌های پرولتری و پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی و مبارزه انقلابی در تمام کشورهای در مقابل رژیمهای بورژوازی و ارتجاعی و وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریای در قدرت است و می‌باید در سرلوحه سیاست خارجی آن قرار بگیرد. اما علیرغم وظایفی که در این زمینه در برابر کشورهای سوسیالیستی قرار دارد، و با تمام تاکیداتی که آموزگاران کبیر پرولتاریا برای این وظایف نموده‌اند، متأسفانه اکنون سالهاست که انجام این وظایف جایگاه واقعی خود را در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی از دست داده‌اند. تسلط خط مشی انحرافی بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و پذیرش آن از سوی سایر احزاب کمونیست، سبب شده که حمایت‌های معنوی از جنبش‌ها و مبارزات انقلابی تحت الشعاع مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک قرار بگیرد. تعیین رقابت اقتصادی بعنوان مهم‌ترین قلمرو نبرد و اردوگاه سبب شده که از دیدگاه کشورهای سوسیالیستی رقابت اقتصادی میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم

نایمینی محیط کار، جان هشت کارگر را گرفت!

" ۳۶ تن از کارگران کارخانه قند شیروان بر اثر گاز گرفتگی کشته و مسموم شدند" این تیتراخبر کوتاهی است که در صفحات داخل کیهان سه شنبه ۳۱ خرداد چاپ رسیده است. در توضیح خبر آمده است که " ۸ تن از کارگران بر اثر گاز گرفتگی جان باختند و حدود ۲۸ تن دیگر مسموم شدند" یک مقام دولتی نیز در تائید این خبر گفت که " گاز گرفتگی ناشی از تخلیه آبگنبدیده ای بوده است که در لوله های کارخانه از فصل بهره برداری سال گذشته باقی مانده و با یقیناً تخلیه میشده است."

خبر فوق از میان چندین حادثه مشابه که هر روز در محیط های کار اینجا و آنجا به اشکال گوناگون و در ابعاد مختلف رخ میدهد و تعدد اجزای سرمایه داران و رژیم حامی آنها از معرض دید توده ها پنهان نگاه داشته میشود و حاکی از بی تفاوتی رژیم حاکم نسبت به زندگی و جان میلیونها تن از کارگران و خانواده های آنها است، آشکارا حرص و آز سرمایه داران را در کسب سود هر چه بیشتر و صرف هزینه کمتر برای تولید به نمایش میگذارد. این خبر نمونه ای است از چگونگی له شدن کارگران زیر پای ستم بلاواسطه سرمایه که با تمام بیرحمی کار را به انقیاد خود در آورده است. کشته شدن تعدادی از کارگران کارخانه قند شیروان و مسموم شدن تعداد دیگری از آنها، در عین حال مبین این واقعیت است که انبوهی از کارگران ایران از حداقل ایمنی محیط های کار محروم اند و در شرایطی برای سرمایه داران به کار و تولید می پردازند که خطر سوانح مهلک بطور مداوم زندگی و سلامتی آنان را بطور جدی تهدید میکند.

پس آب دوره بهره برداری سال گذشته می بایستی قبلاً تخلیه میشده لوله ها، وسائل و قطعات تولید با یستی شستشو و تعمیر میشده، جهت بهره برداری سال جدید آماده می گشته اند. انجام همه این امور ساده، فقط با صرف اندکی هزینه امکان پذیر بوده است. اما صاحبان کارخانه و کارفرمایان با لاقیدی و بی مبالاتی نسبت به جان کارگران، از صرف این هزینه خودداری میکنند و در قبال

آن ۸ تن از کارگران جان خود را از دست میدهند و ۲۸ تن دیگر مسموم میگردند! اینست سرشت جنایتکارانه سرمایه داری، سرمایه داران برای کسب اضافه ارزش بیشتر تا حد ممکن کارگران را تحت فشار قرار میدهند. به شیوه های مختلفی از قبیل طولانی کردن روز کار، کاهش وقت ناهار، افزایش سرعت کار و غیره، نرخ سود را بالا میبرند و تا آنجا که در قدرت دارند، به اعمال زور و فشار می پردازند. اما طبقه کارگر نیز در مقابل سرمایه داران دست به مقاومت و مبارزه میزند. از اینرو سرمایه دار همواره نمی تواند بر طبق امیال خود مثلاً روز کار را طولانی کند و یا وقت ناهار کارگران را کاهش دهد و غیره. سطح مبارزات طبقه کارگر و روند تکاملی مبارزات این طبقه بر سر راه آزمندی بی حد و حصر سرمایه دار مانع ایجاد میکند. با ثابت ماندن روزانه کار و محدودیت سرمایه دار در تطویل آن، سرمایه دار سعی میکند از طریق صرفه جویی در مخارج تولید از قبیل تا سیسات ساختمان ها و محل تولید، بهداشت، تهویه و تامین حرارت آن و یا تعبیه وسایل ایمنی که میتواند سوانح کار را کاهش دهد، نرخ سود را افزایش دهد. ولع سود بیشتر، موجب آن میشود که حتی المقدور کار را با کمترین هزینه تر تولید گردند. برای این سرمایه داران از هر آن اقدامی که متضمن صرف هزینه باشد، تا آنجا که ممکن است خودداری میورزند تا بتوانند از طریق صرف هزینه کمتر به نسبت کاهش این هزینه، سودهای افزون تری به جیب بزنند و طبیعتاً در این روند، بهیچوجه توجهی نسبت به سلامت دوران زندگی کارگران و یا بهداشت و سلامت محیط کار آنان ندارند. روش سرمایه داران ایران و دولت حامی آنها نیز جدا از این قاعده کلی نیست. رژیم جمهوری اسلامی، وخیم ترین شرایط اقتصادی و اختناق شدید سیاسی را به کارگران ایران تحمیل کرده است. سرمایه داران و رژیم حامی آنها، علاوه بر آنکه در جنگی که بخاطر مقاصد منافع خود بر راه انداخته اند، کارگران را به قربانگاه می فرستند، در جبهه کار و تولید نیز تا سر حد مرگ آنان کار میکشند و با پرداخت مزدی بسیار ناچیز، آنان را به فقر و تهیدستی و حشتناکی سوق داده و به انحطاط و تباهی جسمانی و معنوی می کشانند. کارگران ایران در همان حال که زیر فشار اختناق

و سرکوب در ابعادی سابقه ای استثمار و غارت میشوند، از ابتدائی ترین امکانات بهداشتی و وسائل ایمنی در محیط کاری بهره اند. پیروی و مرگ زودرس، فرسودگی، بیماری، فشار کار طاقت فرسا و بالاخره سوانح مهلک حین کار و غیره حتی خواب این آقایان را آشفته نمیکند. آنان با اطلاع از ارتش نخبه کار، به تجربه آموخته اند که تلفات کارگران در اثر عوارض فوق، سریعاً توسط خیل عظیم بیکاران که آماده اند جای برادران قربانی شده خود را پر کنند جبران میشود. از اینرو بی آنکه ایسر حوادث کمترین نگرانی در آنان ایجاد نکند، همواره تلاش میورزند که لاهای خود را کم هزینه تر تولید کنند و در این رهگذر از همه گونه روشهای ممکن که تا مین کنند این هدف اصلی است، سود می جویند. انگیزه اصلی سرمایه دار، کسب سود بیشتر و تولید کم خرجتر است که برای حصول به این مقصود، علاوه بر کار بست روشهای سودجویانه و استفاده صرفه جویانه از شرایط کار و یا صرفه جویی در کار برد و وسائل تولید، این انگیزه سرمایه دار را و میدارد تا بی توجهی و تغریب در مورد زندگی سلامت کارگران و تضییق در شرایط زیست آنان را نیز همچون صرفه جویی در کار برد سرمایه ثابت بحساب آورد و از این طریق نیز نرخ سود را بالا برد بقول مارکس: " شیوه تولید سرمایه داری بنا بر طبیعت متضاد و متناقض خود به آنجاست که گشاندگی حتی اسراف و تفریه در مورد زندگی و سلامت کارگر، تضییق در شرایط زیست و وی را نیز در زمره صرفه جویی در کار برد سرمایه ثابت و لذا وسیله ای برای بالا بردن نرخ سود می شمارد" (کاپیتال - جلد ۳)

سرمایه داران در جریان تولید کارگران را نیز بطور ساده همانند مواد کمکی و وسائل کار تلقی میکنند و حاضر نیستند چرخه تولید حتی لحظه ای متوقف گردند، حتی اگر این وقفه قرار باشد صرف غذا خوردن کارگران تجدید انرژی و قوای آنان جهت ادامه کار گردد سرمایه داران در مورد تغذیه آنان (کارگران) همانطور عمل میکنند که گویی ذغال و آب ماشین میریزند... یا روغن به چرخ اضافه می کنند و غیره" (مارکس - کاپیتال)

چنین است روش سرمایه دار قبلاً

سرما به داران نسبت به آنان اعمال میشود. در شرایط کنونی، مبارزه متحدانه کارگران علیه کارفرمایان برای دستیابی به این خواسته‌های صنفی و بویژه بهبود شرایط ایمنی محیط کار از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. کارگران بایستی در مقابل بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و ازکارافتادگی بیمه شوند. بیمه کامل اجتماعی حق مسلم کارگران است. در کلیه بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی بایستی کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی برقرار شود، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان تأمین گردد و کارگران از حق نظارت بر اجرای کلیه موارد فوق برخوردار گردند.

تجارب اخیر مبارزه طبقاتی در ایران ثابت کرده است که مبارزات صنفی کارگران به علت مجموعه شرایط حاکم بر جامعه به سرعت به مسئله جنگ‌گره میخورد و مستقیماً به خواسته‌های سیاسی این طبقه مرتبط میگردد. کارگران ایران با گسترش دامنه مبارزه جهت تحقق عموم مطالبات مشخص خود، بدون شک مبارزه انقلابی خود را جهت سرنگونی رژیم ادامه خواهند داد.



مطابق خبری که در سومین شماره نشریه شورایی عالی انتشار یافته، رفیق فدائی مرتضی کریمی (ایوب) یکی از فعالین و سازماندهندگان جنبش کارگری ایران و عضو کمیته کارگری تهران که در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ دستگیر شده بود، در اوایل خرداد سال ۱۳۶۲ توسط جلادان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شده است. یاد این رفیق کمونیست که سر سردوران زندگی مبارزاتی اش را در خدمت سازماندهی طبقه کارگر ایران قرار داد، و سالها در زندانهای رژیم شاه و جمهوری اسلامی بسربرد و سرانجام در راه آرمان بزرگش جان باخت گرامی باد.

کارو غیره را پیشنها دکنند و آن را به سرمایه داران گوشزد نمایند، ولی آنها در همان حال عدم امکان تحمیل آن را به سرمایه داران نیز متذکر میشوند. در واقع آنان، انواع بیماری‌ها و امراضی را که کارگران بدان دچار میشوند، صدمه در ضمن کار و نقص اعضاء بدن کارگران و بالاخره سوانح جانی حین کار را، جزو شرایط حیات سرمایه اعلام میدارند. چنین است ماهیت سرمایه و رژیم سرمایه داری.

دنیای سرمایه داری مملو از سوانح دردناک مشابه جان باختن کارگران کارخانه قند شیروان است. حوادثی که همه جا به دست رفتن جان کارگران و فربه شدن سرمایه داران ختم میشود و روزانه شماری از "ارتش صنعتی" قربانی آزمندی طبقه سرمایه دار میگردد.

اما اگر پرولتاریای کشورهای پیشرو سرمایه داری طی مبارزات طولانی و متحدانه خود توانسته اند سرمایه داران را به عقب نشینی واداشته و بسیاری از خواسته‌های صنفی خود را عملی کنند و منجمله رعایت برخی تسهیلات و مراقبت‌های ایمنی ضمن کار را به کارفرمایان تحمیل نمایند و بطور نسبی درصد سوانح را کاهش دهند، طبقه کارگر ایران و کشورهای مشابه در این زمینه با برادران هم زنجیر خود هنوز فاصله زیادی دارند. استاندارد های ایمنی بین المللی در اکثر واحدهای

تولیدی کشور ما رعایت نمیشود. هر ساله صدها تن از کارگران در اثر این سوانح جان خود را از دست میدهند و هزاران تن دیگر مسموم و مسموم و یا دچار حوادث مشابه آن میگرددند. نبود ضوابط ایمنی در مراکز کارگری، عدم رعایت حداقل ضوابط موجود از سوی کارفرمایان، شرایط زیست و کار کارگران، یعنی اضافه کاری، شب کاری، خستگی ناشی از فشار کار، عدم استراحت کافی، ناامنی شغلی و بالاخره شرایط بسیار نامساعد درمان، همگی ایمنی علتها که ناظر بر کسب سود بیشتر توسط طبقه سرمایه دار است، دست به دست هم داده درصد مرگ و میر و سوانح را بالا میبرد. کارگران ساختمان، کارگران کارگاه‌های کوچک... و کارگران فصلی که بخصوص در فصل بهر - برداری کارخانه قند به میزان وسیعی موقتاً بکارگمارده میشوند، در تمام زمینه‌های یاد شده، از وضعیت بهرابتدتری برخوردارند و تضییقات و بی حقوقی زیادتری از سوانح

ندگی کارگران، بهبود شرایط محیط کار کارگران و یا ایمنی محیط کارو غیره، از این رویه مورد مخالفت شدید سرمایه دار است که رخ سود را پائین می آورد، و بر همین اساس است که سرمایه دار جز مخارجی که اضطراری است و رای غلبه بر ملموس ترین دشواریهای یزیکلی لازم است، هزینه دیگری صرف نمیکند و کارگران را در شرایط مخاطره آمیز به کار امیدارد.

از آنجا که کارگران قسمت اعظم زندگی خود را در روند تولید می گذرانند، شرایط این وند، در عین حال شرایط روند فعال زندگی و شرایط زیست و محسوب میشوند و سرمایه داران نیز صرفه جوئی در شرایط زیست کارگران را به ثاب اسلوبی برای بالا بردن نرخ سود بکاری بندند. صرفه جوئی در ساختن آنها، موجب هم فشردگی کارگران در محیط های تنگ و اسالم میگردد، در هم فشردگی ماشین آلات و وادشیمیائی خطرناک در یکجا، و مسامحه در کاربردن وسائل ایمنی، احتمال پیش آمدهای یا نابار را بالا میبرد و خطر بروز حتمی سوانح رگ زار را تشدید میکند. صرفه جوئی در امر نهویه و یا تأمین حرارت و غیره موجب ابتلاء کارگران به بیماریهای متعدد تنفسی و غیره میشود. سرمایه دار با استفاده از این صرفه جوئیها (صرفه جوئی در شرایط زیست کارگران) نه چیزی جز محدودیت و تفریط در شرایط کار و زیست کارگران نیست، از هزینه های تولید یکا ه دور بر میزان سود خود می افزاید. در واقع سرمایه داری بهای اسراف جان و زندگی کارگران، در سرمایه خود صرفه جوئی میکند و همه اینها از جانب دولت سرمایه داران نیز مورد حمایت واقع میگردد. در کشورهای سرمایه داری عموماً و در کشور ما خصوصاً، نوانین و آئین نامه های کارخانه ای مربوط به بهداشت و ایمنی محیط کار و غیره، صرف نظر از شیوه نگارش و تنظیم آن که تخلف از آن را برای سرمایه دار آسان میکند، عموماً منحصر به یک سری مسائل جزئی و محدودی میگردد که آنها نیز غالباً در عمل اجرا نمیشود. "بازرسان کار" و یا دیگر ما موران دولتی بمثابه کارگزاران سرمایه، گزارشات خود از محیط کار کارگران را بر مبنای منافع سرمایه تنظیم میکنند و در نهایت نیز ممکن است ضرورت برخی اصلاحات جهت بهداشت محیط کار و کاهش درصد سوانح

از صفحه ۱۹

جایگزین مبارزه طبقاتی و انقلابی شود. از همین روست که کشورهای سوسیالیستی بجای حمایت فعال از جنبشهای انقلابی همواره در صدد گسترش مناسبات اقتصادی خود با دولتهای بورژوازی و ارتجاعی هستند. بدیهی است که این سیاستهای انحرافی نه تنها به تقویت مبارزات پرولتاریای کشورهای سرمایه - داری و جنبشهای رها نی بخش نیانجامیده بلکه اعتبار اردوگاه سوسیالیسم و کمونیسم را در انظار کارگران و زحمتکشان جهان خدشه دار میسازد. کشورهای سوسیالیستی در شرایطی مناسب با اقتصاد و سیاسی خود را با جمهوری اسلامی گسترش داده اند که بحران اقتصادی و سیاسی رژیم را در چنگال خود می فشارد. رشد ناراضی تری توده ها، ورشکستگی اقتصادی و سیاسی، تشدید اختلافات درونی حاکمیت و بی اعتباری و انزوای رژیم در عرصه جهانی، حکومت را در آستانه سقوط قرار داده است. گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی با رژیم که در سببیت و درنده خوئی گوی سبقت را از دیکتاتور شیلی و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی ربوده است، جز پشت کردن به پرولتاریای ایران معنا و مفهومی ندارد.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران را سلب نموده است، هولناک کارگران را سازمان داده، انقلابیون و کمونیستها را تحت شدیدترین پیگردها قرار داده، کارگران پیشرو و آگاه به منافع طبقاتی خود را از کارخانه ها اخراج نموده و آنان را گروه گروه به زندان و جوخه های اعدام سپرد. است، در شرایطی که رژیم از امضای هر قرارداد اقتصادی برای تجهیز خود در مقابل با کارگران و زحمتکشان ایران، برای تشدید سرکوب و خفقان و برای تامین هزینه های جنگ ارتجاعی و کشتار کارگران و زحمتکشان بهره می گیرد، گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی با جمهوری اسلامی اعتبار اردوگاه سوسیالیسم را در چشم کارگران و زحمتکشان ایران خدشه دار میسازد. آنان توسعه مناسبات دولتهای سوسیالیستی و پاسخ مثبت گفتن به نیازهای اقتصادی و سیاسی این رژیم را در خدمت سرپا ماندن رژیم سفاک و درنده خوئی میدانند که

دشمنی هیستریک آن با کمونیسم و کمونیستها بر همگان آشکار شده و هر لحظه ادامه حیاتش مترادف است با بی حقوقی مطلق کارگران و زحمتکشان ایران و تقویت امپریالیسم و ارتجاع منطقه.

رژیم جمهوری اسلامی برای فائق آمدن بر ورشکستگی اقتصادی و سیاسی، خروج از انزوای تامین هزینه های جنگ ارتجاعی و ارگانهای سرکوب و برای بهره گیری از تسهیلاتی که معاملات پایا پای با اردوگاه سوسیالیسم برایش فراهم میکند، در صدد توسعه مناسبات خود با اردوگاه سوسیالیسم برآمده است، کشورهای سوسیالیستی بجای محکوم نمودن رژیم جمهوری اسلامی و منزوی ساختن آن در همیاری با کارگران و زحمتکشان ایران در سرنگونی رژیم، متاثر از انحراف از مارکسیسم - لنینیسم منافع اقتصادی خود را بر جسته نموده اند و برای دستیابی به برتری اقتصادی بر اردوگاه امپریالیسم به خواست جمهوری اسلامی پاسخ مثبت میدهند. لنین در توضیح سیاست خارجی پرولتاریای پیروزمند می گفت: "سیاست خارجی پرولتاریا اتحاد با انقلابیون کشورهای پیشرفته و ملتهای ستمدیده علیه تمام امپریالیستهاست" اما نخست وزیر کره شمالی متاثر از انحرافات حزب کمونیست و دولت کره شمالی حمایت از جمهوری اسلامی را به جای وظیفه حقیقی خویش یعنی حمایت از کارگران و زحمتکشان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی می نشاند. وقتی نخست وزیر کره شمالی در دیدار با موسوی ضمن اشاره به حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس می گوید: "ما پشتیبانی قاطع از جمهوری اسلامی ایران را وظیفه خود میدانیم"، کارگران ایران این موضع را نقض آشکارا نترنا سیونا لیسم پرولتری قلمداد می کنند و گرنه حمایت یک دولت سوسیالیستی از رژیم سفاک و درنده خوئی همچون رژیم جمهوری اسلامی و ضد امپریالیست قلمداد کردن این رژیم چگونه قابل توجیه است؟ مگر جز این است که سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی مساعدترین شرایط را برای گسترش حضور نظامی امپریالیستها در منطقه خلیج فارس و تقویت ارتجاع منطقه فراهم ساخته است؟ آیا سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی در حمایت از ضد انقلابیون

کشورهای مختلف، همسوئی آن با هارترین فاشیستی ترین جناحهای بورژوازی در سوا جهانی و همدستی آن با امپریالیستها رژیمهای ارتجاعی بر مقامات دولت کره شما پوشیده است؟ دولت کره شمالی در گستر مبارزه علیه امپریالیسم باید به حمایت چنین رژیمی برخیزد و یا حامی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران باشد؟

کارگران ایران به این مسئله واقفانند که اولین گام مبارزه در راه دستیابی به حق اجتماعیشان و برانداختن پایگاه اقتصادی اجتماع امپریالیسم در ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی است. آنان مواضع دولتی سوسیالیستی در قبال جمهوری اسلامی را به مثابه نقض آشکارا نترنا سیونا لیسم پرولتاریا محکوم می کنند. طبقه کارگران ایران در سرنگون ساختن رژیم ارتجاعی جمهوری اسامی و پیشبرد مبارزه خود، خواستار حمایتی معنوی پرولتاریای در قدرت و سایر متحدین جهانی خویش است و تنها این حمایت را وظیفه حقیقی انترناسیونالیستی متحدین خود می دانند.

از صفحه ۲۳

نتیجه فداکاریها و جانبازیهای رفقای قهر است. این پیشگامان چیزهایی را که وجود نداشتند بوجود آوردند و ارزشهای نوین خلق کردند و ما هم همین نوینی را مطرح ساختند و تشکر کردند و مکتبی از آموزشهای انقلابی برپا داشتند... مفهوم فدائی در مورد آنان نه بعد یک شعار بلکه بعنوان یک واقعیت مصداق میگردد.

نام و خاطره حمید شرف جادان و آ عشق او به طبقه کارگر در دل کمونیست هر فروزان است.

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

را یاری رسانید

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۲۴

مبارزه ایدئولوژیک پیگیرانه به افشای سوسیالیسم دروغین و دمکراسی ناپیگیر آنها پرداختیم و ندره ای نسبت به آنها گذشت نکردیم، اما نیروهای سازمان را در همه جا موظف نمودیم که منطبق بر خط مشی سازمان با این سازمانها در عرصه مبارزه عملی و بر سر مطالبات دمکراتیک و انقلابی، اتحاد عمل مبارزاتی داشته باشند. هرچند که سازمان تا کنون موفق نشده است حول یک پلاتفرم مطالبات دمکراتیک و انقلابی، با سازمانهای انقلابی و دمکرات ایران به توافق برای یک اتحاد عمل پایدارتر دست یابد، اما از آنجائیکه این امر در مرحله کنونی انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انجام تحولات دمکراتیک و انقلابی در ایران ضروریست سازمان ما به تلاشهای خود در این زمینه ادامه خواهد داد.

اما گذشته از تلاش سازمان در جهت حصول وحدت مبارزاتی با نیروهای انقلابی و دمکرات، تلاشهایی نیز در جهت وحدت صفوف کمونیستهای ایران یعنی وحدت حزبی صورت گرفته است. نخستین گام عملی در این جهت ارائه یک طرح مشخص برای وحدت هر چه فوری تر نیروهای بود که علیرغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در چارچوب برنامه و تاکتیکهای واحدی مبارزه می کنند. روشن است که این نیروها هم اکنون سازمانها و جریاناتی هستند که در انشعابات دو سه سال اخیر از سازمان جدا شده و مستقلا فعالیت میکنند. رفقای "شورا یعالی" که خود نیز به ضرورت این وحدت دست یافته اند، پاسخ صریح و روشنی به امر وحدت اصولی بر مبنای یک برنامه واحد ارائه داده اند، رفقای هسته "اقلیت" نیز در مذاکرات خود با سازمان ما این ضرورت وحدت را تائید می کنند، اما متاسفانه هنوز از پاسخ صریح و قطعی طفره میروند و به انحاء مختلف از برداشتن گام عملی در جهت وحدت خودداری می نمایند. با این وجود تلاشهای سازمان در جهت حصول به وحدت حزبی نیروهای مارکسیست-لنینیست همچنان ادامه خواهد یافت. چرا که عمیقا برای این اعتقادیم، حصول به این وحدت یک ضرورت عینی برای تقویت موضع طبقه کارگر ایران است.

سازمانهای انقلابی ایران بهبود بخشید، و با اغلب آنها مناسبات رسمی برقرار نمود. روشن است که این تلاش در بهبود مناسبات نه صرفا بر مبنای داشتن مناسبات با این یا آن سازمان بلکه از زاویه منافع طبقه کارگر و انقلاب، دست یابی به وحدت حزبی در صفوف نیروهای مارکسیست-لنینیست، و حصول توافق برای اتحاد عمل نیروهای انقلابی و دمکرات صورت گرفته است. ما بر اساس خط مشی خود در انقلاب، و وظایفمان در قبال طبقه کارگر ایران، رسما در سطح جنبش اعلام نمودیم، که از یک سو خواستار وحدت حزبی با سازمانها و جریاناتی هستیم که در چارچوب یک برنامه واحد فعالیت میکنند. و از سوی دیگر ضمن ارائه یک پلاتفرم خواستار اتحاد عمل مبارزاتی نیروهای انقلابی و دمکرات برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی شدیم. اما اتحاد عمل مان را با سازمانهای دمکرات و انقلابی شروط به پلاتفرم ارائه شده و اتحاد عمل پایدارتر نکردیم بلکه در هر مورد مشخص نیز خواستار اتحاد عمل مبارزاتی مشخص شدیم. در این مبنای بر تعداد اتحاد عملهای مبارزاتی نغرد با سازمانهای دمکرات و انقلابی افزودیم. این اتحاد عملها را محدود به سازمانها و رووهایی که با آنها مناسبات رسمی سازمانی داریم نکردیم. بلکه با هر سازمان انقلابی و دمکراتی که مناسبات اتحاد عمل زدیم. واقعیت این است که در این دوره برخی سازمانها به برخوردهای بی اصولی خود نسبت به سازمان ما ادامه دادند و با این نگرش که پس از انشعابات تعدد دیگر چیزی از سازمان فدائی باقی نخواهد ماند و یا بدبهر شکل ممکن علیه آن مبارزه کرد، ادامه دادند. نظیر راه کارگر و رهله، البته این حقیقتی است که سازمان-ای فوق الذکر، بنا به ماهیت طبقاتی، تنگ نظریهای خرده بورژوازی و مشی اپورتونیستی بود، همیشه خواستار تضعیف سازمان بوده اند، ندرت سازمان ما را مانعی در جهت پیشبرد خط شی اپورتونیستی و خرده بورژوازی خود پدیدانند، اما سازمان ما در برخورد به این سازمانها متانت خود را حفظ نمود و از برخورد-ای متقابل عصبی و واکنشی نسبت به آنها خودداری نمود. ما در همان حال که در عرصه

بجا پرسیدوبه عبث خاتمه کار فدائی خلق در شیپورها ی تبلیغاتی دمیده شد. اما آتش رزم انقلابی فدائی خلق که در سیا هکسل بر فروخت، در تداوم مبارزه خونین شهری شعله کشید و گسترش یافت و بر حیات اجتماعی توده ها و بویژه عناصر انقلابی تاثیرات روشن-گرانه ای برجای نهاد. مبارزه پی گرفته شد، نام فدائی به عمق دلها نفوذ کرد و ماندگار شد. خون حمید و همزمانش این نفوذ را دامنه بخشید.

رفیق حمید از سال ۴۲ با گروه رفیق جزئی به فعالیت پرداخت، پس از دستگیری اکثر اعضا این گروه، در تاسیس سازمان نقش ارزنده ای ایفا کرد. رفیق حمید که در آستانه حمله به پاسگاه ژاندارمری سیا هکل، رابط تیم شهروکوه بود، پس از ضربات شکننده او اشل سال ۵۰ تلاشهای سازمانگرانه بی همتائی در ترمیم و بازسازی سازمان بکار بست و در مقابل دشواریهای بی شمار کار تشکیلاتی و زندگی مخفی، به استواری کوه ایستاد و با شایستگی و کاردانی یک رهبر، شجاعت، قاطعیت و صداقت کمونیستی و بالاخره مهارتی که در فن مبارزه با پلیس سیاسی داشت، ادامه کاری سازمان را تا مین کرد. بدون شک، کمونیستها و چپ انقلابی ایران از رفیق حمید شرف و دیگری رفقای رهبری سازمان، بعنوان راه گشایان جنبش نوین کمونیستی که در نهایت بی باکی و از خود گذشتگی جان خود را در این راه فدا کرده اند، یاد خواهند نمود.

عظمت و شکوه پیرویه مبارزاتی و نقش رفیق حمید شرف تا بدان حد است که امروز عموم اپورتونیستها و نیروهای مردم که سعی داشته اند، رفقای قهرمان ما این کمونیستهای راستین را تحت عنوان "آنا رشیست" و غیره تحقیر نمایند، تا جبن و بزدلی و ناشایستگی خود را در مبارزه توجیه کنند، همگی به تحسین برمی خیزند، و در کمال حقارت آنان را "کمونیستهای" که اعتقاد عمیق به طبقه کارگر" داشته اند می خوانند و در مقابل عظمت این کمونیستهای برجسته سر تعظیم فرود می آورند. رفیق حمید شرف، نمونه صداقت، قاطعیت کمونیستی و سبیل مبارزه علیه اپورتونیسم و ناستواری بود. آنچه رفیق حمید در مورد همزمانش می گفت، به تمامی در مورد خود او صدق دارد.

"ارزشهای انقلابی موجود سازمان ما

یاد همیشه جاوید فدائی خلق رفیق کبیر حمید اشرف گرامی باد



در تاریخ پرفراز و نشیب سازمان، ۸ تیر یادآور حماسه مقاومت خونینی است که بر تارک آن نام رفیق حمید اشرف حک شده است. پلیس سیاسی

شاه که از طریق ردیابی مکالمات تلفنی، به محل اجلاس رفقای رهبری و مسئولین سازمان دست یافته بود، در این روز پیاپی رفیق حمید واقع در محله مهر آبا دجنوبی تهران را به محاصره در آورد. رفیق حمید به همراه ده تن دیگر از فدائیان خلق طی یک نبرد سلحشورانه، تا آخرین فشنگهای خود علیه مزدوران جنگیدند و پس از ساعتها مقاومت دلاورانه سرانجام خون خود را و شیشه آرمانهای متعالی کمونیسم ساختند. دستگاہهای تبلیغاتی رژیم پهلوی بلافاصله بکار افتاد، از "متلاشی شدن ستاد کمونیستهای ایران" سخن رفت و خبر شهادت رفیق کبیر حمید اشرف، در روزنامه‌ها در صفحه ۲۳

**پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست پرزگر**

گرامی باد یاد شهدای تیرماه سازمان رفقا :

- * کاظم غیرانی
- * محمدعلی خسروی اردبیلی
- * بهمن راست خدیو
- * نسترن آل آقا
- * گلرخ مهدوی
- * نادعلی پورنغمه
- * مارتیک قازاریان
- * نزهت السادات روحی آهنگران
- * غلامعلی پورنغمه
- * محمود عظیمی بلوریان
- * یدالله زارع کاریزی
- * دکتر نریمیس
- * محمدرضا (امیر) قصاب آزاد
- * علیرضا الماسی
- * مسعود فرزانه
- * حمید اشرف
- * یوسف قانع خشک بیجاری
- * غلامرضا لایق مهربانی
- * رضایشیری
- * فاطمه حسینی

- * محمدحسین حقنواز
- * طاهره خرم
- * عسگر حسین ابرده
- * محمد مهدی فوقانی
- * غلامعلی خراطیپور
- * علی اکبر وزیری
- * حمید آریان
- * بهزاد امیری دوان
- * افتر السادات حسینی
- * نادره احمدهاشمی
- * سیمین توکلی
- * علی خصوصی
- * کاظم سلاخی
- * احمد خرم آبادی
- * اکبر حقیق بیان
- * عبدالله سعیدی بیدختی
- * حجت محسنی کبیر
- * غلامرضا جلالی
- * خسرو مانعی
- * شفیق رمضانعی
- * نادر ایبازی
- * علی اکبر حیدریان
- * سینا



پاسخ به سؤالات

سؤال: ستوال شده است که سازمان تاکنون چه اقداماتی در زمینه وحدت بانیرو های انقلابی انجام داده است؟
جواب: پس از کنفرانس سال گذشت و انتقاد از خود سازمان نسبت به سبک کار شیوه فعالیت خود که تا شیرت زیانباری مناسبات سازمان ما و دیگر سازمانهای انقلاب ایران برجای گذاشته بود، منطبق بر خط مناسبات سیاسی سازمان و شیوه برخوردی که کنفرانس در قطعنامه های خود نسبت به احزاب سازمانهای سیاسی ایران تعیین نمود، بود، در مناسبات سازمان ما و دیگر سازمانها سیاسی ایران تغییراتی صورت گرفت. ط این دوران سازمان مناسبات خود را در در صفحه ۳

برای تماس با :

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دونه نسخه جداگانه برای دوستا و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخوا هید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به هر کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE